

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

مناظرات بر بستر امواج، قسمت دوم

مناظره‌ای در موضوع پایان یافتن سفارت

به قلم

شیخ ناظم عقیلی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

مناظره‌ای در موضوع پایان‌یافتن سفارت	نام کتاب
شیخ ناظم عقیلی	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>	مترجم
۱۴۳۸ق، ۲۰۱۷م	انتشار کتاب اصلی
۱۳۹۸	انتشار ترجمه
اول	نوبت انتشار
۱۰۳۶/۱	کد کتاب
اول	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۷.....	پیشگفتار.....
۱۱.....	پاسخ اول.....
۱۷.....	پاسخ دوم.....
۲۵.....	پاسخ سوم.....
۴۱.....	پاسخ چهارم.....

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است!
و سلام و صلوات تام و تمام خداوند بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) آن برگزیدگان پاک و طاهر و معصوم باد!

پنج سال پیش (سال ۲۰۱۲) مناظره‌ای در خصوص پایان یافتن سفارت و نیابت خاص از طرف امام مهدی (علیه السلام) در غیبت کبری، میان من و یکی از مهمانان تالار گفت‌وگوی انصار امام مهدی (علیه السلام) در اینترنت صورت پذیرفت. دلیل طرح این مناظره، توقیع معروف به «توقیع سَمُرِی» است که برای پایان یافتن سفارت و نیابت از طرف امام مهدی (علیه السلام) تا زمان ظهور مقدس، به این توقیع استدلال می‌شود. متن این توقیع به قرار زیر است:

شیخ صدوق: ابومحمد حسن بن احمد مکتب به ما گفت: «در سالی که شیخ علی بن محمد سمری (قدس الله روحه) وفات یافت، در مدینه‌السلام بودم و چند روز پیش از وفات وی به نزدش رفتم. او توقیعی به شرح زیر برای مردم خواند که من از آن نسخه‌ای برداشتم: "بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. اِی عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ سَمُرِی، خَدَاوَنْد، بَرَادِرَانْت رَا دَر مَصِیْبَت تُو اَجْر عَظِیْم عَطَا فَرَمَیْد. تُو دَر فَاصلَةُ شَش رُوْز، اَز دُنِیَا خَوَاصِی رَفْت؛ پَس کَا رَهَای خُود رَا سَرُوسَا مَان بَدَه وَ بَه هِیْج کَس وَصِیْت نَکَنْ کَه پَس اَز تُو جَانَشِیْنْت بَاشَد؛ زِیْرَا غِیْبَت دُوْم وَاقِع شَدَه اَسْت وَ ظَهْرُوی نَخَوَاصِی بُوْد مَگَر پَس اَز اِذْن خَدَاوَنْد عَزُوجَل وَ اِیْن اِجَازَه پَس اَز مَدْتِی طُوْلَانِی خَوَاصِی بُوْد کَه دَل هَا سَخْت وَ زَمِیْن اَز سَتَم اَکَنْدَه شُوْد. وَ اَز شِیْعِیَان مَن کَسَانِی خَوَاصِی اَمْد کَه اِدْعَای مَشَا هَدَه مِی کَنْدَنْ. اَگَا ه بَاشِیْد! کَسِی کَه قَبْل اَز خُرُوج سَفِیَانِی وَ صِیْحَةُ اَسْمَانِی اِدْعَای مَشَا هَدَه کَنْد، دَرُوع گُوی اِفْتِرَا زَنْدَه اَسْت وَ لَا حَوْل وَ لَا قُوَّة اِلا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ...". رَاوِی گوید: اَز اِیْن تَوَقِیْع نَسْخَه بَرَدَا شْتِیْم وَ اَز حَضُور وَی خَارِج شَدِیْم. دَر رُوْز شَشْم بَه حَضُور ش رَفْتِیْم دَر حَالِی کَه اُو دَر حَال اِحْتِضَار بُوْد.

از او پرسیده شد: وصی و جانشین تو پس از تو چه کسی است؟ گفت: «حق تعالی را امری است که به پایان می‌رساند.» و او که خدا از او راضی باشد درگذشت و این آخرین کلامی بود که از او شنیدم.»^۱

باوجود انتشار کتاب‌ها و تحقیقات متعددی که به شرح حال این توفیق و اینکه تا چه اندازه به پایان یافتن سفارت دلالت دارد پرداخته‌اند، اما بنده از دست رفتن هرگونه تلاش علمی معتبری را در این زمینه مایهٔ خسران دیدم؛ به خصوص اگر دربردارندهٔ مطلب جدیدی بوده و به روش متفاوتی به این موضوع پرداخته باشد؛ همان طور که در این مناظره -هرچند کوتاه و مختصر- چنین دیدم.

اما از خوانندهٔ گرامی انتظار دارم که موضعی به دور از تعصب، بی طرفانه و مبتنی بر دلیل و حجت داشته باشد. چه بسا در این مناظره نکته‌ای بیابد که پیش‌تر در کتاب‌های دیگری که به این موضوع پرداخته‌اند، ندیده باشد و چه بسا ویژگی اصلی موجود در این چند صفحه، بی‌پروایی علمی در نفی هر چیزی باشد که دلیل صریحی برایش اقامه نشده است، حتی اگر از موارد معروف و مشهور بوده باشد! به قول معروف «چه بسیار موارد مشهوری که اصل و اساسی ندارند».

به اعتقاد بنده از جمله مهم‌ترین اجزای قوام‌دهنده و سازندهٔ امت آزاداندیش، پرداختن به نقد جدی واقع‌گرایانه در وسیع‌ترین محدودهٔ ممکن در زمینه‌های گوناگون است؛ به خصوص در عرصهٔ اعتقادات، فقه و تاریخ. در میراث اسلامی هم سخنان پوچ و بی‌اساس وجود دارد و هم سخنان متین و پرمعنا و اعتماد به این میراث، بدون غربال‌گری و پاک‌سازی، امت را -دانسته یا نادانسته- به موقعیت‌های هلاکت‌بار وارد خواهد کرد.

این مناظره، دربردارندهٔ چهار پاسخ اصلی است. اسم مستعار طرف مقابل در تالار گفت‌وگو در این مناظره «متعلم علی سبیل النجاة» (دانشجویی بر راه نجات) و اسم

مستعار بنده در تالار «علی الصراط المستقیم» (علی صراط مستقیم است) بوده است. هرکس مایل است از همه جزئیات این مناظره اطلاع حاصل کند، می‌تواند به تالار گفت‌وگوی انصار امام مهدی (علیه السلام) به آدرس زیر مراجعه کند:

<http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=۱۵۹۴۲>

به‌علاوه به‌جهت حفظ امانت‌داری علمی، در پاسخ‌های ارائه‌شده در این مناظره دخل و تصرفی نکردم و حتی اشتباهات املائی واضح و دیگر نکات از این دست را نیز به حال خود رها و به نوشتن کلمه «کذا» (این‌چنین) در مقابل آن بسنده کردم، تا مشخص باشد که اشتباه از طرف نویسنده این عبارت بوده است. و سپاس و ستایش از آن خداوندی است که اول است و آخر.

شیخ ناظم عقیلی

نجف اشرف

۲۷شوال ۱۴۳۸، ۲۲/۷/۲۰۱۷^۱

پاسخ اول

«دانشجویی بر راه نجات»:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

از برادران عضو در تالار خواشمندم از بین خود یکی از اعضا را برای شرکت در گفت‌وگوی فکری دربارهٔ ادلهٔ دعوت احمدالحسن به بنده معرفی کنند...

زیرا بدون مشخص کردن شخص مباحثه‌کننده تنها در مدار بسته‌ای گرفتار خواهیم شد و گفت‌وگوها پراکنده و از مسیر صحیح خود خارج خواهد گردید...

و چنانچه دیگر برادران هم در حین بحث، نظری داشته باشند، آن را در بحث مستقل دیگری گوشزد کنند و بنده در خصوص آنچه مطرح خواهند کرد به بحث و بررسی خواهیم پرداخت...

منتظر موافقت شما هستم...

«دانشجویی بر راه نجات»:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته...

همچنان منتظر پاسخ برادرِ مناظره‌کننده هستم و نیز توضیحش در خصوص آنچه از دیروز منتشر کردم؛ مانند توضیح و پاسخی که بر پرسش وی در خصوص موضوع مهدیین داده شد.

اما موضوعی که تقاضا دارم در ابتدا مورد بحث و بررسی قرار گیرد، مسئلهٔ سفارت و پایان یافتن آن در زمان غیبت کبراست؛ زیرا چنانچه بر پایان یافتن و بسته شدن باب سفارت در زمان غیبت کبری دلیل اقامه شود، دیگر به طولانی کردن کلام با بحث و بررسی باقی دلایل نیازمند نخواهیم بود.

آنچه بنده از طریق ادبیات شما دانستم این نکته بود که شما دلالت توقیع سمری رحمته الله بر پایان یافتن سفارت را نمی‌پذیرید و به این نکته اشکال می‌گیرید که این توقیع، مرسل و

از جمله اخبار آحاد است که تنها مفید ظن است و نمی‌توان عقیده را براساس آن استوار نمود. درست همانند نظر علمای مدرسهٔ اصول- و به این ترتیب اصولیون با استدلال به این توقیع با قواعد و بنیانی که خود پایه‌ریزی کرده‌اند مخالفت ورزیده‌اند.

بنده نمی‌دانم شما از کجا چنین مطلبی آورده‌اید که علمای مدرسهٔ اصول پیوسته و همواره بنای خود را بر ردِ روایت مرسل و ضعیف یا خبر واحد گذاشته‌اند... درحالی که سخنان آن‌ها تصریح دارد بر اینکه روایت ضعیف یا مرسل هنگامی که با قرائن تقویت‌کنندهٔ صدور آن از معصوم (علیه السلام) همراه شود، می‌تواند به آن عمل شود و حتی از روایتی که از نظر سند صحیح است اما با قرینه‌ای همراه نباشد که بر صحت صدورش دلالت داشته باشد یا علمای شیعه به مضمون آن توجه و اهتمامی نداشته‌اند، قوی‌تر خواهد بود.

درخصوص این توقیع شریف، قرائن بسیاری وجود دارد که صادرشدن آن را از معصوم (علیه السلام) تأیید می‌کند که از مهم‌ترین این دلایل، شهرت روایی این روایت است و اینکه نسل اندر نسل توسط علما نقل شده و آن‌ها بر صحیح بودن این خبر، توافق داشته‌اند. به‌علاوه از جملهٔ این قرائن، بررسی شرایط زمانی صدور این توقیع است. تشکلات مردمی در آن برهه از زمان چشم‌انتظار صدور توقیعی از ناحیهٔ معصوم بودند که نایب جدید بعد از سمری (خدا از او راضی باشد) را مشخص کند، بنابراین این توقیع صادر شد تا دوران سفارت خاص، خاتمه یابد و دوران جدیدی برای غیبت امام (علیه السلام) (جانم به فدایش) آغاز شود.

اما درخصوص اشکال دوم که عبارت است از واضح نبودن لفظ نفی مشاهده‌ای که در توقیع شریف آمده: «و از شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده می‌کنند. آگاه باشید! کسی که قبل از خروج سفیانی و صحیحهٔ آسمانی ادعای مشاهده کند دروغ‌گوی افترازننده است.» در خصوص نفی کردن سفارت، این گفته، عبارتی است کلی و متشابه که در فهم آن بسیاری نظرات و گفته‌ها آمده، و اینکه معنای آن را تنها بر یک وجه و نه بر وجه دیگری- حمل کنیم از مصادیق کوتاه‌فکری است.

ما می‌گوییم:

فهمیدن کلماتی که در یک روایت آمده به سبک و سیاق وارد شدن این کلمات و نیز شرایط زمانی‌ای که این متن در آن صادر شده بستگی دارد، و بدیهی است آنچه بزرگان شیعه در آن دوره انتظارش را می‌کشیدند موضوع امکان داشتن یا نداشتن مشاهده امام در زمان غیبت کبری نبوده است؛ بلکه موضوع مورد انتظار، احتمال وجود سفیر یا فرستاده‌ای بوده است که به‌طور مستقیم با امام در ارتباط باشد؛ یعنی مشاهده‌ای مثل مشاهده سمری رحمته و سفیرانی که پیش از او بودند، نه به‌طور کلی هر نوع مشاهده‌ای.

علمای راستین شیعه در دوره‌های مختلف، بر پایان یافتن سفارت پس از درگذشت سمری رحمته اتفاق نظر داشته‌اند تا آنجا که شیخ نعمانی رحمته با توجه به برداشتی که از این تویق شریف داشته‌اند گفته است که هرکس پس از سمری مدعی این امر و جایگاه شود دروغ‌گوی گمراه فاسد است. از جمله قرائن و شواهدی که پایان یافتن دوران سفارت را می‌رساند این برداشت بزرگان در دورانی نزدیک به زمان صدور این متن بوده است.

به‌علاوه مسئله پایان یافتن سفارت پس از سمری رحمته تنها مستند بنا بر گفته امام علیه السلام به تکذیب ادعاکننده مشاهده محدود نمی‌شود، بلکه همچنین در این سخن امام علیه السلام آمده است: «و به هیچ کس وصیت نکن که پس از وفات تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت کامل واقع شده است.»

پس امام علیه السلام میان غیبت کامل و پایان یافتن سفارت، ارتباط ایجاد فرموده است؛ به گونه‌ای که غیبت کامل، غیبتی است تمام و کامل که در آن سفیر آشکاری بین مردم وجود نخواهد داشت.

در خصوص نکاتی که مطرح کردم منتظر پاسخ شما هستیم.
والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

«مدیر تالار» (اختیاره هو):

به‌خواست خدای پروردگار جهانیان، گفت‌وگو فقط بین شما و برادر انصاری «علی‌علیه‌السلام» صراط مستقیم است» خواهد بود و هیچ‌یک از افراد حاضر در تالار -چه از انصار و چه دیگران- در این بحث وارد نخواهند شد و ضمن عرض پوزش قبلی از همه، هرکس دخالتی کند پیامش حذف خواهد شد.

به‌علاوه لازم نیست پاسخ‌ها فوری باشد، بلکه می‌تواند با تأخیر همراه باشد، به‌شرطی که این تأخیر نامتعارف نباشد.
و سپاس‌وستایش، تنها از آن خداوند یکتاست.

«علی‌علیه‌السلام صراط مستقیم است»:

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس‌وستایش تنها از آن خداوند، پروردگار جهانیان است و درود و سلام بر خورشید وجود، آن برگزیده ستوده و بر ماه درخشان، وزیر و دست راست او، و بر ستاره درخشان آسمان و زمین، فاطمه (علیها‌السلام) و بر ستاره‌های نورانی از نسل او تا روز قیامت، امامان و مهدیین (علیهم‌السلام).

سلام بر همه شما... و خوشامد می‌گوییم به برادر مهمان «دانشجویی در راه نجات» و از خدا می‌خواهیم تا هنگامی که وی خواهان حق به وسیله حق باشد ما را در خدمت به او توفیق عطا فرماید.

اما بعد...

موضوع و نظرات گفته‌شده را خواندم و برایم مشخص شد که این برادر مناظره‌کننده مایل است بحث و گفت‌وگو را با موضوع پایان‌یافتن سفارت از سوی امام مهدی (علیه‌السلام) در دوران غیبت کبری تا زمان قیام مقدس و مبارک حضرت، آغاز کند.
و برای اینکه این گفت‌وگو، مرتب و به دور از مطالب اضافه باشد از این برادر

گفت‌وگوکننده خواهش دارم تا دلیل خود را بر پایان یافتن سفارت همراه با استدلال
-هرچند به‌طور مختصر- بیان کند تا گفت‌وگویی جدی را آغاز کنیم.
از خداوند، درامان ماندن از گناه و یاری شدن را خواستاریم.

پاسخ دوم

«دانشجویی بر راه راست»:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

خداوند، برادر عزیز «علی (علیه السلام) صراط مستقیم است» را زنده بدارد و از خداوند سبحان و متعال خواستاریم که این گفت‌وگو را نتیجه‌بخش فرماید و پیروی از حق را راهنمای ما در این گفت‌وگو قرار دهد....

اگر برادر بزرگوار از آخرین پیام بنده در خصوص این موضوع اطلاع حاصل می‌فرمود، از این طریق از دلیل بنده بر پایان یافتن سفارت در دوران غیبت کبری آگاهی می‌یافت. خلاصه دلیل بنده، تکیه بر توقیع سمری (خدایش بیامرزد) و از طریق دو عبارت موجود در این متن شریف بوده است.

اول: این سخن امام (علیه السلام) که فرموده است: «و از شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده می‌کنند. آگاه باشید! کسی که قبل از خروج سفیانی و صحیحۀ آسمانی ادعای مشاهده کند دروغ‌گوی افترازننده است.»

پس به درستی که امر از ناحیه ایشان در تکذیب مدعی مشاهده وارد شده است. شما خواهی گفت عبارت «مشاهده» لفظی است کلی که معانی متعددی می‌تواند داشته باشد و حمل آن، تنها بر یک معنا از این معانی، نوعی کوتاه‌فکری است. و بنده به شما خواهم گفت:

آنچه معنا و مفهوم صحیح را از میان معانی احتمالی مشخص می‌کند، قرائن و شواهد واردشده در سبک و سیاق خواهد بود؛ این قرائن عبارت است از لفظ واردشده در این متن و شرایط زمانی صادرشدن متن مدنظر.

روشن است که این توقیع، در روزهای پایانی عمر سمری رحمته الله علیه صادر شده است؛ به طوری که نگاه‌ها متوجه مشخص شدن کسی بود که پس از وی عهده‌دار امر سفارت قائم (جانم به فدایش) باشد و این توقیع شریف، تکذیب مدعی مشاهده امام در دوران

غیبت، پیش از صیحه و سفیانی را آورد. بنابراین، طبق شرایط زمان صدور این توقیع، منظور از مشاهده در اینجا مشاهده همراه با ادعای سفارت است. پس این روایت به طور کلی «مشاهده» را نفی نمی کند، بلکه به طور خاص مشاهده همراه با ادعای سفارت از طرف امام مهدی (علیه السلام) را نفی می کند. به علاوه صرف ادعای مشاهده بدون ادعای هر امر دیگری خطری نخواهد داشت؛ بلکه خطر در ادعای اتصال و ارتباط با امام مهدی و گرفتن اخبار و دستورات بدون واسطه از ایشان و ادعای سفارت و واسطه بودن بین ایشان و مؤمنان در زمان غیبت خواهد بود. پس تأکید امام (علیه السلام) بر خطر مدعیان مشاهده امام و برحذر داشتن مردم از آنها و امر به تکذیبشان، با مشاهده همراه با ادعای سفارت همخوانی دارد، نه به طور کلی با هر نوع مشاهده ای.

دوم: این فرموده امام (علیه السلام): «و به هیچ کس وصیت نکن که پس از وفات تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت کامل واقع شده است.»

آنجا که امام (علیه السلام) غیبت کامل و پایان یافتن سفارت را در کنار یکدیگر قرار داده است... غیبت کامل، غیبتی است که هیچ کس در آن، در مقام سفرای چهارگانه (رحمت خداوند بر آنها) قرار نخواهد گرفت. و سپاس و ستایش از آن خداوندی است که اول است و آخر.

«علی (علیه السلام) صراط مستقیم است»:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

خداوند، برادر «دانشجویی بر راه نجات» را زنده بدارد.

پاسخ در چند محور:

محور اول:

سند این توقیع، به دلیل وجود «حسن بن احمد مکتب» در سلسله روایانش ضعیف

است؛ زیرا نه نام و نه شرح حال وی در کتاب‌های رجالی پیشین نیامده است. همچنین گفته می‌شود این روایت، مُرْسَل است.

در اینجا شما در مقام نفی امری متعلق به امامت هستید، یعنی امری از اصول دین. امری که علم و یقین در آن ملاک است و خبر واحد صحیح‌السند به‌تنهایی - جز ظن و گمان نمی‌رساند؛ حال اگر ضعیف‌السند باشد، وضعیت به چه صورت خواهد بود؟!

مخوم‌دور:

اما این گفتار امام (علیه السلام): «و از شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده می‌کنند. آگاه باشید! کسی که قبل از خروج سفیانی و صحیح‌الاسمانی ادعای مشاهده کند دروغ‌گوی افترازننده است.»

میرزای نوری وجوه مختلفی برای معنای لفظ «مشاهده» بیان داشته است:

صورت اول:

نظر علامه مجلسی است که می‌گوید: «شاید این عبارت بر کسی حمل شود که مدعی مشاهده همراه با نیابت و رساندن اخبار از طرف امام (علیه السلام) به شیعیان مثل سفیران چهارگانه باشد...»

صورت دوم:

نفی مشاهده مختص ابتدای غیبت کبری یا در شرایط ترس امام مهدی (علیه السلام) از تعقیب و دسترسی ستمکاران بوده است؛ اما پس از گذر زمان و ناامید شدن دشمنان از وی، مشاهده‌ای که خطری همراه نداشته باشد، امکان‌پذیر خواهد بود.

صورت سوم:

منظور از مشاهده نفی شده، این بوده که امام (علیه السلام) را مشاهده کند و هنگام مشاهده بداند که ایشان حضرت حجت (علیه السلام) است.

صورت چهارم:

اینکه خواص از نفی کلی مشاهده، استثنا شده باشند.

صورت پنجم:

این مسئله که مکان حضرت و اقامتگاهش بر همه مخفی و از آن‌ها پوشیده باشد و کسی به آن حضرت دسترسی نداشته باشد و هیچ‌کس حتی فرزندش او را نشناسد، منافاتی نخواهد داشت، با دیدارها و مشاهده آن حضرت در اماکن و جایگاه‌هایی که برخی از آن‌ها را بیان کردیم، و ظاهر شدن آن حضرت برای درمانده پناه‌جسته به ایشان، پناه‌جسته‌ای که تمامی اسباب از او بریده، و تمامی درب‌ها غیر از امام (علیه السلام) برایش بسته شده باشد.

این پنج صورت برای معنای «مشاهده» بود که با دخل و تصرف از میرزای نوری نقل کردم و بر آن‌ها اضافه می‌شود:

صورت ششم:

پوشیده نیست که ظاهر عبارت «مشاهده»، مشاهده بصری را می‌رساند و تنها با دلیل قطعی می‌توان از این معنا صرف‌نظر کرد و هنگام چشم‌پوشی از این معنا نمی‌توان به معنای دیگری متمایل شد مگر با دلیل قطعی، وگرنه این عبارت، در معنا، متشابه باقی خواهد ماند. حال اگر معنای آن با دلیل محکم شود که مشکلی نخواهد بود وگرنه علم آن به اهلش واگذار خواهد شد.

این درحالی است که به کاربردن لفظ «مشاهده»، به معنای «دیدن با چشم» در گفتار اهل بیت (علیهم السلام) یا روایاتشان راجح بوده است.

صورت هفتم:

اینکه «مشاهده» به معنای ظهور باشد؛ یعنی کسی که ادعا کند امام مهدی (علیه السلام) پیش

از صیحه و سفیانی آشکارا برای مردم ظاهر شده، دروغ‌گوی افترازننده است. این وجه بسیار نزدیک است؛ به‌خصوص وقتی که می‌بینیم در این سخن امام (علیه السلام)، نفی مشاهده پس از نفی ظهور مشروط آمده است: «پس ظهوری نخواهد بود، مگر پس از اذن خداوند عزوجل و این اجازه پس از مدتی طولانی خواهد بود که دل‌ها سخت و زمین از ستم آکنده شود. و از شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده می‌کنند. آگاه باشید! کسی که قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند دروغ‌گوی افترازننده است.»

پوشیده نیست که سبک و سیاق این روایت نیز بسیار موافق با این صورت است و این صورتی است که با روایات متواتر مورد تأکید قرار گرفته؛ روایاتی که تصریح دارند صیحه و سفیانی از نشانه‌های حتمی ظهور و قیام امام مهدی (علیه السلام) هستند.

بنابراین نفی مشاهده، منشعب‌شده یا در نتیجه این سخن خواهد بود: «پس ظهوری نخواهد بود.»

بنابراین، عبارت «مشاهده» متشابه است و اگر بخواهیم آن را به‌معنای خاصی حمل کنیم، اولویت با پذیرفتن آن به معنای ظهور علنی پیش از صیحه و سفیانی خواهد بود. و به این ترتیب این دلیل برادر «دانشجویی بر راه نجات» از نظر سند و دلالت، سست و ضعیف خواهد بود و حتی ظن و گمان هم به‌دنبال نخواهد داشت، چه برسد به علم.

مخبر سوم:

اما در خصوص این نظر شما که مشخص کردن معنای سفارت برای لفظ «مشاهده» با تکیه بر قرائنی است که در سبک و سیاق این توقیع آمده؛ مشخص شد که سبک و سیاق این توقیع، بر این نکته دلالت دارد که «مشاهده» به معنای ظهور علنی پیش از صیحه و سفیانی است، نه به معنای سفارت. اما این سخن شما که نگاه مردمان متوجه مشخص شدن شخصی بود که پس از سفیر چهارم، عهده‌دار امر سفارت می‌شد و این توقیع صادر شد تا مشاهده پیش از صیحه و

سفیانی یعنی سفارت را نفی کند؛ [این سخن شما] به وضوح سخت و تکلف‌آور است؛ زیرا امام پایان یافتن سفارت بلافاصله پس از سفیر چهارم را با سخن خود روشن فرموده است: «پس کارهای خود را سروسامان بده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از وفات تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت دوم واقع شده است.» و این پاسخی کافی و وافی برای آگاه شدن مردم از سفیر پنجم پس از علی بن محمد سمری رحمته الله است.

اما این سخن شما که صرف مشاهده خطری ندارد؛

در پاسخ به شما می‌گویم: خطر بردن نام امام مهدی علیه السلام به تنهایی، بسیار کمتر از خطر ادعای صرف مشاهده است؛ با این وجود روایاتی را می‌بینیم که از این کار منع می‌کنند و کسی که نام امام مهدی علیه السلام را ببرد لعنت می‌کنند.

این سخن شما: پس تأکید امام علیه السلام بر خطر مدعیان مشاهده امام و برحذر داشتن مردم از آن‌ها و امر به تکذیبشان، با مشاهده همراه با ادعای سفارت همخوانی دارد، نه به‌طور کلی با هر نوع مشاهده‌ای؛

در پاسخ به شما می‌گویم: و این سخن با هشدار دادن از خطر مهدویت و ظهور پیش از صیحه و سفیانی نیز سازگار است.

مخبر چهارم:

این سخن شما:

«دوم، این فرموده امام علیه السلام: «و به هیچ کس وصیت نکن که پس از وفات تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت کامل واقع شده است.»

آنجا که امام علیه السلام غیبت کامل و پایان یافتن سفارت را در کنار یکدیگر قرار داده است... غیبت کامل، غیبتی است که هیچ کس در آن، در مقام سفرای چهارگانه (رحمت خداوند بر آن‌ها) قرار نخواهد گرفت.» چنین پاسخی داده می‌شود:

۱. هیچ ذکری از سفارت دیده نمی‌شود، مگر اینکه شما بگویید امام سفارت را با غیبت

کامل در کنار هم قرار داده است.

۲. در متن این روایت «غیبت دوم واقع شده است» آمده است، نه عبارت «غیبت کامل». آری، اشاره‌ای به عبارت «کامل» در پاورقی در یک از نسخه‌ها آمده است و به این ترتیب حداقل اگر عبارت «غیبت دوم» را ترجیح ندهیم، استدلال شما مبهم خواهد بود.

پس استدلال به «غیبت کامل واقع شده است» نیز سست و ضعیف است و به آن توجه نمی‌شود.

نتیجه: بر برادر «دانشجویی بر راه نجات» لازم است بر مدعای خود مبنی بر پایان یافتن سفارت تا ظهور سفیانی و صیحه، دلیل محکمی هم از نظر سند و هم از نظر دلالت بیاورد.

و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است؛ و سلام و صلوات خداوند بر محمد و آل پاک و طاهرش باد!

پاسخ سوم

«دانشجویی بر راه نجات»:

برادر «علی (علیه السلام) صراط مستقیم است»،

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱. اینکه این روایت از نظر سند ضعیف است یا مرسل یا خبری است واحد، برای ردکردنش کافی نخواهد بود؛ زیرا مجموعه‌ای از قرائن، می‌تواند این روایت را همراهی کرده باشد که آن را به درجه صحیح بودن و یقین به صادرشدنش از طرف معصوم (علیه السلام) برساند.

توقیع سمري (علیه السلام) همراه قرائن بسیاری است که صادرشدنش از طرف حجت خدا بر خلق را تأیید می‌کند؛ از جمله شهره‌بودن چنین توقیعی از نظر روایی و نقل شدن آن توسط بسیاری از علمای شیعه و ملاحظات شرایط زمانی دوران سفیر چهارم (خدا رحمتش کند). و ما هیچ سند روایی دیگری - غیر از این روایت شریف - مبنی بر پایان یافتن دوران سفارت مستقیم و شروع دوران جدیدی برای غیبت که سفیری آشکار و مشخص در آن وجود ندارد، در اختیار نداریم.

یک اصل عقیدتی بر خبر واحد یا مرسل بنا نمی‌شود؛ بلکه تفصیل و جزئیات دیگری که به آن عقیده تعلق دارد با آن اثبات می‌شود؛ بنابراین، استدلال بر این عقیده با یک خبر واحد یا مرسل که با قرائنی که صدور آن را از معصوم (علیه السلام) برتری می‌بخشد، اشکالی نخواهد داشت.

چنانچه بخواهیم بر تفصیل و جزئیات عقیده تنها با روایاتی استدلال کنیم که از نظر سند صحیح باشند، قطعاً حفره‌ها و خلل‌های بسیاری در اعتقادات ما نسبت به توحید، نبوت، امامت و معاد پدید خواهد آمد.

۲. در ابتدای طرح این مناظره گفتیم که نظرات علما در عرصه اعتقادات نمی‌تواند بدون ذکر دلیل یا تکیه‌گاهی که صاحب‌نظر به آن تکیه کرده باشد پذیرفته شود؛ چراکه

نظر هرکسی غیر از معصوم (علیه السلام)، می تواند پذیرفته شود یا نشود. بنابراین، نظر میرزای نوری (رحمته الله علیه) یا دیگران بر ما حجت نیست تا هنگامی که سند و دلیلش برای ما روشن شود.

آری، این نظر محترم است اما نمی توان آن را به عنوان فهمی صحیح برای این روایت شریف در نظر گرفت.

۳. آنچه سبب شد میرزای نوری (رحمته الله علیه) چنین وجوهی را برای فهم عبارت «مشاهده» بیان کند، این تصور بود که نفی حاصل شده از این عبارت در توقیع شریف با وقایع نقل شده از تشرف برخی افراد به دیدار امام (جانم به فدایش) در دوران غیبت کبری، منافات دارد؛ بنابراین در ابتدا نظر علامه مجلسی (رحمته الله علیه) را نقل می کند که مشاهده را در اینجا به مشاهده همراه با ادعای نیابت تفسیر کرده است؛ و به همین جهت شکل ها و صورت های دیگری را نیز مطرح می کند؛ گویی وی می خواهد چنین بگوید که اگر در اینجا منظور از مشاهده نفی شده به معنای ادعای نیابت پذیرفته نشود، باز هم این عبارت با وقایع نقل شده از کسانی که به دیدار امام (علیه السلام) مشرف شده اند منافاتی نخواهد داشت.

۴. صورت دومی که علامه نوری (رحمته الله علیه) بیان کرده بسیار دور از ذهن است و حتی با ظاهر این متن مخالفت دارد؛ زیرا امام به تکذیب مدعی مشاهده تا زمان ظهور سفیانی و صیحه امر فرموده است؛ پس چگونه می گوید که این نفی تنها به ابتدای دوران غیبت کبری اختصاص دارد.

۵. وجه سومی که علامه نوری بیان کرده نیز مستلزم نفی وقوع سفارت از سوی امام مهدی (علیه السلام) در دوران غیبت کبراست؛ زیرا مدعی سفارت، دیدار با امام مهدی (علیه السلام) را ادعا می کند، با علم به اینکه او حجت خدا بر خلق است، و همچنین نقل کردن آن برای مردم؛ یعنی او با «امام حجت» ملاقات، و اخبار و احکام را از ایشان نقل می کند.

آنچه واقعاً عجیب و مایه شگفتی است این است که این بزرگواران به سمت تأویل متن واضح محکم در خصوص «نفی مشاهده» رفته اند، آن هم به جهت صحیح شمردن ادعای

کسانی که دیدار با امام مهدی (علیه السلام) را در زمان غیبت ادعا کرده‌اند. آیا بازی کردن با متن وارد شده از معصوم (علیه السلام) به دلیل صحیح شمردن ادعای فالانی و فلانی و... حتی اگر از علما نیز بوده باشند. جایز است؟ به خصوص که این افراد کسانی هستند که خطا و سهو درباره‌شان احتمال می‌رود و این وقایعی که از دیدار با امام مهدی (علیه السلام) در دوران غیبت نقل شده، خود نیازمند تحقیقی عمیق و قانع‌کننده است. کسی که دلیلی در اختیار نداشته باشد مبنی بر اینکه عبارت «مشاهده» در اینجا به معنای ادعای سفارت و نیابت است، بر او لازم خواهد بود تا آن را بر معنای ظاهرش حمل کند؛ اما اگر در اینجا «مشاهده» به «نیابت» تفسیر شود، کار بسیار آسان خواهد بود؛ زیرا در این صورت این روایت، به‌طور کلی در مقام «مشاهده» نخواهد بود، بلکه به‌طور خاص مشاهده همراه با ادعای نیابت را خواهد رساند.

۶. برادر عزیزم! شما فهمی جدید از این روایت آوردی که در آن مشاهده را به معنای ظهور تفسیر کردی و گفتی ذکر سفیانی و صیحه، قرینه‌ای است برای این برداشت؛ زیرا این دو از علامت‌های ظهور شریف هستند. پس معنای روایت چنین می‌شود که هرکس تحقق ظهور را پیش از صیحه و سفیانی مدعی شود دروغ‌گوی افترازننده است. و پاسخ آن:

الف. امام (علیه السلام) با این سخن خود «و ظهوری نخواهد بود، مگر پس از اذن خداوند عزوجل» ظهور را به‌طور جداگانه در همین روایت شریف بیان فرموده است که [به نوعی] به تفاوت این دو عبارت (ظهور و مشاهده) اشاره دارد. امام (علیه السلام) از فصیح‌ترین عرب‌زبان‌ها و از دقیق‌ترین‌ها در به‌کارگیری الفاظ است. عبارت «مشاهده» به معنای «ظهور» نمی‌آید، مگر به صورت مجازی و مجاز نیز خود احتیاج به قرینه‌ای دارد و فقط آمدن سفیانی و صیحه برای امکان‌پذیر بودن حمل لفظ مشاهده بر معنای ظهور، کافی نخواهد بود. ظهور، نوعی مشاهده است، اما مشاهده‌ای خاص و نه به‌طور کلی هر نوع مشاهده‌ای.

ب. مدعی ظهور پیش از صیحه و سفیانی، مدعی مهدویت خواهد بود، نه مدعی مشاهده امام مهدی (جانم به فدایش)؛ پس در اینجا صحیح نخواهد بود که چنین ادعایی به مشاهده تعبیر شود.

۷. در خصوص این عبارت مولا (علیه السلام): «و به هیچ کس وصیت نکن که پس از وفات تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت کامل واقع شده است» آشکارا در نفی سفارت در زمان غیبت کبراست.

بنده نمی فهمم چرا شما در تفسیر غیبت وارد شده در این روایت به «کامل»، خود را به زحمت می اندازی و ترجیح می دهی عبارت «دوم» بیان شده باشد؛ زیرا من نگفتم نفی سفارت از «کامل بودن غیبت» ناشی می شود و این تنها به دلیل ارتباط بین وجود غیبت کامل یا غیبت دوم و نبودن سفیری ظاهر در این دوران، نتیجه می شود.

به متن توجه داشته باش «و به هیچ کس وصیت نکن که پس از وفات تو جانشینت باشد.» و اگر شخصی سؤال کند برای چه؟ پاسخ آن حضرت (علیه السلام) چنین خواهد بود: «زیرا غیبت کامل / غیبت دوم واقع شده است.»

پس این غیبت مانند غیبت اول نبوده است که به وضوح در آن امکان ارتباط با امام (علیه السلام) از طریق سفیران ایشان وجود داشته باشد و غیبت جدیدی شروع شده که از آن در بسیاری از روایات شریف به دوران فتنه و آزمایش و ابتلا و امتحان و غربال شدن یاد شده است؛ دورانی که فضیلت مؤمن در آن، به دلیل ظاهر نبودن حجت خدا یا کسی که به طور مستقیم از طرف او نیابت داشته باشد، از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز بیشتر است.

و مایلم شما برادر عزیزم را نصیحت کنم که خودم و شما ادب گفت و گو و مناظره را بیاموزیم و اگر نظر دیگری را نمی پذیریم، استدلال طرف مقابل را به سست بودن توصیف نکنیم. شما چیزی نیوردی، جز وجوه و احتمالاتی که از دهها سال پیش در کلام علما بوده است. و به همین جهت برداشتی غریب و دور از ذهن را بیان کردی که مشاهده را به ظهور تفسیر می کند.

و سپاس و ستایش تنها از آن خداوندی است که اول است و آخر؛ و درود و سلام همیشگی او بر برترین خلقش محمد و آل محمد (علیهم السلام).

«علی (علیه السلام) صراط مستقیم است»:

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته

۱. بنده از خبر واحد بدون قرینه صحبت کردم و این مطلب را در سخن خودم به صراحت بیان نمودم و حاصل شدن علم از خبر همراه با قرائن قطعی را نفی نکردم. تویع مورد اشاره، خبری است واحد، با سندی ضعیف و بدون قرینه و برخی نیز گفته‌اند مُرسل است.

اما سختی و دشواری تلاش شما برای درست کردن قرائن یا قرینه‌ای برای این تویع، روشن است و البته هیچ پایه و اساسی نیز ندارد.

نظر شما در خصوص شهرت روایی برای این تویع، جای شگفتی دارد؛ زیرا این روایت را فقط یک راوی مجهول الحال از سفیر چهارم روایت کرده و فقط شیخ صدوق است که این روایت را از این راوی نقل کرده است، و اگر مُرسل بودن این روایت را نیز در نظر بگیریم، مزید بر این خواهد شد که فقط از یک راوی مجهولی روایت شده که در هیچ یک از منابع رجالی ذکر نشده است. بنده هیچ یک از متقدمین - به جز شیخ طوسی در کتاب غیبت - را نیافتم که این روایت را از شیخ صدوق نقل کرده باشد. متاخرین نیز این روایت را یا از شیخ صدوق نقل می‌کنند یا از او به واسطه شیخ طوسی.

حال اگر خبری که یک راوی مجهول روایت کرده و جز در یک یا دو منبع روایی نیامده باشد، مشهور به حساب آورده شود، پس لطفاً شما بنده را - در تمامی منابع روایی - به حدیثی غیر مشهور راهنمایی بفرمایید!

و کندن خاروخاشاک با دست برهنه آسان تر از این کار خواهد بود و تلاش بیهوده به

جایی نخواهد رسید.

بلکه وضعیت به طور کامل برعکس است؛ زیرا وجود چنین خبری با چنین اهمیت و با چنین موضوعی که همه شیعه از آن اطلاع دارند و به این خطیری یعنی پایان یافتن سفارت چنین توقیعی را شایسته منتشر و پراکنده شدن و بسیارمشهور شدن می کند، حتی اگر متواتر نباشد... به خصوص که خود این توقیع، به صراحت بیان می دارد که سفیر چهارم، آن را برای مردم اعلام کرده است و آنان نیز از آن نسخه برداشته اند. آیا همه این مردم به سرعت مُردند و جز فردی مجهول الحال، شخص دیگری باقی نماند تا [به این ترتیب] این توقیع را تنها همین یک نفر روایت کند؟!]

بنابراین، اگر این روایت مشهور و معتبر می بود باید مثلاً نعمانی در کتاب غیبت خود یا شیخ مفید در ارشاد یا دیگر محدثان اهل قم و بغداد آن را روایت می کردند.

این انفراد، مشهور نبودن و روی گرداندن شیعه از آن یا روایت نشدن این توقیع توسط شیعیان، ضعفی بر ضعف های این روایت می افزاید.

از جمله نکاتی که کار را دشوارتر می کند، این است که سفیر چهارم در هنگامی که وفاتش فرامی رسد و شیعیان به حضورش می رسند و درباره سفیر پس از او از وی می پرسند، توقیعی به آن ها ارائه نمی دهد و چیزی نمی گوید جز این جمله که به او امر نشده تا به کسی وصیت کند:

غیبت طوسی، ص ۳۹۴، حدیث ۳۶۳:

محمد بن محمد بن نعمان و حسین بن عبیدالله از اباعبدالله محمد بن احمد صفوانی به ما خبر داد: : شیخ ابوالقاسم رحمته الله علیه به علی بن محمد سمری رحمته الله علیه وصیت کرد. پس وی آنچه را که ابوالقاسم عهده دار بود بر عهده گرفت. هنگامی که وفات او فرارسید، شیعیان نزد او حاضر شدند و درباره وکیل و جانشین پس از او، از وی سؤال کردند. او چیزی در این خصوص اظهار نکرد و فقط این را گفت که به او امر نشده تا برای این مقام به کسی پس از خود وصیت کند.»

چرا سمري برای شيعيانی که مشتاق دانستن سرنوشتشان پس از وفات سفير چهارم و آگاهی از تکليف صادر شده از طرف امام غايبشان بودند، اين توقيح را ارائه نمی کند؟! و اگر اين توقيح شش روز پيش از وفات سمري برای شيعيان اعلام و در آن به پايان يافتن سفارت تصريح شده بود، پس چرا آن ها هنگام وفات سمري در خصوص سفير پس از او سؤال می پرسند؟! آیا با وجود چنین توقيح علنی و آشکار، وضعیت روشن نشده بود؟!

آيا سمري اين توقيح را تنها برای «مکتب» مجهول الحال، آشکار و سپس آن را پنهان و از شيعيان مخفی کرده بود؟!

و چرا وی گفته است: «به او امر نشده تا برای اين مقام به کسی پس از خود وصیت

کند.» و نمی گوید: «به او امر شده تا به هيچ کس ديگری پس از خود وصیت نکند»؟!

انتظار می رود برادر «دانشجویی در راه نجات» به تمامی اين پرسش ها پاسخ گوید.

همچنين روايت زير نیز، تقديم حضور می شود:

غيبت شيخ طوسی، ص ۳۹۳ و ۳۹۴، حديث ۳۶۲:

«شيخ طوسی با سند از ابوعبدالله محمد بن خلیلان نقل می کند که پدرم به من خبر داد از جده عتاب -از ولد عتاب بن اسيد- که گفته است: ...وقتی وفات سمري فرارسيد از او پرسیده شد به چه کسی وصیت می کند. وی در پاسخ گفت: خداوند امري دارد که به انجامش می رساند.»

چرا سمري اين توقيح را در پاسخ به پرسش کنندگان ارائه نمی دهد؟! ...يا اينکه او شش روز پيش آن را آشکار کرده بوده و سپس شيعيان دچار فراموشی شده و آن را از ياد برده بودند؟!

و چرا سمري تنها به اين سخن که «خداوند امري دارد که به انجامش می رساند.» بسنده می کند و به پرسش کنندگان نمی گوید دستور پايان يافتن سفارت، صادر شده است؟! آيا مردم مخاطب اين توقيح نبوده اند و بر سمري واجب نبوده است که پيام امام را به آن ها

برسانند؟!

به واقع که وضعیت عجیبی است!

پس این توقیع، خبر واحدِ ضعیف‌السندی است که نه تنها قرینه‌ای ندارد بلکه قرائن علیه آن است و آن را تضعیف می‌کند. بنده از مناظره‌کننده‌ام توقع دارم قرینه‌ای حقیقی بیاورد، یا بپذیرد که این روایت، بسیار ضعیف است.

اما در پاسخ به این گفته شما: «و ما برای پایان یافتن دوران سفارت مستقیم و شروع دوران جدیدی برای غیبت - که سفیری آشکار و مشخص در آن وجود ندارد- غیر از این روایت شریف، سند روایی دیگری در اختیار نداریم».

می‌گوییم:

گناه بنده چیست ای هم صحبت من؟!

آیا نبود سندی روایی برای پایان یافتن سفارت، صحیح‌بودن روایتی ضعیف در پایان یافتن آن را لازم می‌گرداند؟! بنده درک نمی‌کنم اینچنین استدلالی بر کدام پایه و اساس علمی بنا شده است! و چرا ما می‌خواهیم چیزی ثابت نشده را اثبات کنیم و ما چه نیازی به آن داریم؛ اینکه سفارت تا هنگام صیحه و سفیانی قطع می‌شود، آیا به عنوان مثال- این مسئله در زمره مسائل شخصی است؟!

به علاوه، موضوع بحث، پایان یافتن همیشگی سفارت است؛ پس چطور شما با خود این مطلب بر من احتجاج می‌کنی؟ آیا این همان کلام نخستین نیست؟! و آیا این کار، نوعی مصادره به مطلوب واضح نیست؟!

۲. اما این گفته شما: «یک اصل عقیدتی بر خبر واحد یا مرسل بنا نمی‌شود، بلکه تفصیل و جزئیات دیگری که به آن عقیده تعلق دارد با آن اثبات می‌شود؛ بنابراین، استدلال بر این عقیده با یک خبر واحد یا مرسل که با قرائنی که صدور آن را از معصوم (علیه السلام) برتری می‌بخشد، اشکالی نخواهد داشت.

چنانچه بخواهیم بر تفصیل و جزئیات عقیده تنها با روایاتی استدلال کنیم که از نظر

سند صحیح باشند، قطعاً حفره‌ها و خلل‌های بسیاری در اعتقادات ما نسبت به توحید، نبوت، امامت و معاد پدید خواهد آمد.»

در پاسخ می‌گوییم:

در خصوص امور اعتقادی که ایمان به آن‌ها واجب یا بهشت و جهنم بر آن‌ها مترتب است، چاره‌ای نیست جز داشتن قطع و یقین. اکنون می‌خواهم با شما در همین مقدار وارد بحث شوم؛ با چشم‌پوشی از تقسیم‌بندی یا تفصیلی که خود شما بیان کردی.

مسئلهٔ سفارت خاص، از امور اعتقادی است که به سرنوشت اخروی مؤمن بستگی دارد که یا به بهشت یا پناه بر خدا. به جهنم منجر می‌شود؛ زیرا سفیر، قائم‌مقام حجت معصوم است و سرپیچی و نافرمانی از او، به معنای نافرمانی از معصوم خواهد بود؛ چرا که او از طرف معصوم سخن می‌گوید.

و اثبات نفی اینچنین امر اعتقادی مهمی، تنها با یک خبر آحاد ضعیف‌السند ممکن نیست؛ همچنان‌که وضعیت دلیل شما بر پایان‌یافتن سفارت اینچنین است؛ که بیانش تقدیم شد.

به‌علاوه -ای جان من- بنده در اینکه راه و روش سندی، برای اثبات همهٔ اعتقادات کافی نیست، هیچ‌گناه و تقصیری ندارم!

ولی به شما اطمینان می‌دهم که اعتقادات بر صحت سندها متوقف نیستند؛ چراکه راه عقاید، علم قطعی است و این یا با تواتر به دست می‌آید یا با روایت همراه با قرینه، و در هر دوی این‌ها صحت سند شرط نیست. موضوع تقسیم‌بندی‌های چهارگانهٔ حدیث در خصوص خبر آحاد بدون قرینه است؛ پس روایتی که متواتر یا همراه با قرینه باشد، در این تقسیم‌بندی داخل نمی‌شود. اما در خصوص خبر واحد بدون قرینه با سند صحیح، در جایز بودن عمل به آن در فقه، اختلاف شدیدی وجود دارد، چه برسد به عقیده. به‌این ترتیب از خبر واحد بدون قرینهٔ ضعیف‌السند مثل توقیعی که تنها دلیل شماست- چیزی برگرفته نمی‌شود.

۳. بنده نظرات علما در معنای عبارت «مشاهده» را به این دلیل بیان نکردم که این نظرات حجت هستند و همچنین نه به جهت اینکه صورتی از آن‌ها را بگیرم یا از آن دفاع کنم؛ بلکه برای بیان این نکته بود که این عبارت در معنا، متشابه است و پوشیده نیست که این، نکته‌ای ثابت شده است و این سخن شما که گفتید این عبارت، دلالتی قطعی بر سفارت دارد به وضوح- سخنی است گزاف که مستند به هیچ دلیلی نیست و ما می‌توانیم با دلیلی محکم‌تر از آن با شما مخالفت کنیم؛ همچنان‌که در توضیح قبلی آمد.

این مقام [که درباره‌اش بحث می‌کنیم] مقام دلالت قطعی است؛ اما دلالت ظنی معارض با همانند آن یا قوی‌تر از آن- در اینجا جایگاهی ندارد؛ زیرا موضوع ما اعتقادی است و در این باره، جز قطع و یقین روا نخواهد بود، و این چیزی است که استدلال شما -ای مناظره‌کننده گرامی- از فقدان رنج می‌برد.

یادآور می‌شوم که مجلسی نگفته «مشاهده» به معنای نیابت است، بلکه گفته است: «شاید این نفی کردن بر کسی حمل شود که مدعی مشاهده همراه نیابت باشد...» و اینکه وی می‌گوید «شاید» یعنی او یقین ندارد که مشاهده، معنای نیابت را می‌رساند. از شما انتظار دارم در سخن خود دقیق باشی.

منظور بنده این بود که کلمه «مشاهده» تفسیرهای متعددی دارد و اگر دلالتش بر سفارت، قطعی می‌بود دیگر در معنای آن اختلاف به وجود نمی‌آمد. پس این کلمه نه تصریحی بر سفارت دارد و نه در آن هویداست. ما برای تفسیر شما احترام قائلیم ولی التزامی به آن نداریم و در برابر شما نیز سر تسلیم فرود نمی‌آوریم زیرا شما معصوم نیستی؛ حتی تفسیر شما به ترجیح داده شدن (متماایل شدن به آن) نیز نمی‌رسد، چه برسد به اینکه برتر باشد.

اگر مسئله متشابه، غیر از چیزی است که در دلالتش اختلاف باشد یا غیر از چیزی است که معانی مختلفی داشته باشد، امید است مرا به آن راهنمایی کنید!

۴. برداشتی که بنده برای معنای «مشاهده» مطرح کردم -اینکه مشاهده به معنای

ظهور است. از جمله برداشت‌هایی است که بر متشابه‌بودن این کلمه تأکید می‌کند و به این ترتیب ضعفی بر ضعف استدلال شما می‌افزاید. استفاده از الفاظ گوناگون در توضیح یک معنا در زبان عربی، شایع و از فنون بلاغت و فصاحت است. کسی که ادعا می‌کند امام مهدی (علیه السلام) پیش از صیحه و سفیانی ظهور کرده، در واقع ادعا کرده که امام (علیه السلام) پیش از صیحه و سفیانی، آشکارا مشاهده شده است. این در صورتی است که وی از ظهور امام مهدی (علیه السلام) خبر بدهد؛ اما اگر مدعی مهدویت باشد، یعنی بگوید من امام مهدی هستم و پیش از صیحه و سفیانی ظاهر شود، در این صورت او نیز با گفتار یا زبان حال خود ادعا می‌کند که امام مهدی پیش از صیحه و سفیانی آشکارا مشاهده شده است؛ و این همان مسئله‌ای است که این توقیع آن را نفی می‌کند.

شما می‌توانی بگویی: تعبیر کردن ظهور با عبارت «مشاهده» از باب تعبیر کردن چیزی به لازمه آن چیز است که از آن منتج می‌شود. «مشاهده» از لازمه‌های «ظهور»، و نتیجه و ثمره «ظهور» است؛ یعنی هرکس ظهور داشته باشد قابل مشاهده است.

دو نکته، این برداشت را تأیید می‌کند؛ همچنان که در توضیح قبلی آمد: اول اینکه نفی «مشاهده» فرع یا نتیجه نفی «ظهور» شده است؛ با این عبارت امام (علیه السلام): **«پس ظهوری نیست... پس هرکس مدعی مشاهده شود...»** دوم اینکه در روایات آل محمد (علیهم السلام) ظهور و قیام امام مهدی (علیه السلام) با صیحه و سفیانی همراه است، نه دیدن آن حضرت یا نیابت از ایشان.

اما این سخن شما: «و مجاز نیز خود احتیاج به قرینه‌ای دارد و فقط آمدن سفیانی و صیحه، برای امکان پذیر بودن حمل لفظ مشاهده بر معنای ظهور کافی نخواهد بود. ظهور، نوعی مشاهده است، اما مشاهده‌ای خاص، نه به‌طور کلی هر نوع مشاهده‌ای». اشکالاتی در آن وجود دارد:

اول، آنچه در برابر «اطلاق» قرار دارد «مقید بودن» است، نه «اختصاص داشتن». این از باب تصحیح سخن شما.

دوم، اگر شما منکر احتمالاتی هستی که بنده برای شما بیان کردم، پس به کدام دلیل، «مشاهده» را مقید کردی و گفתי منظور از آن، مشاهده همراه نیابت است؟! با وجود اینکه «مشاهده» در این توقیع بدون چنین قیدی آمده است؛ و روشن شد که آنچه شما بر آن اصرار داشتی، از تأویلی بی هیچ دلیل یا قرینه‌ای فراتر نبوده است.

به‌علاوه بحث و گفت‌وگوی من با شما تنها درخصوص امکان داشتن حمل عبارت «مشاهده» بر معنای سفارت نیست، بلکه در خصوص دلالت قطعی «مشاهده» بر معنای سفارت بوده است؛ زیرا دلیل آوردن با چیزی، فرع بر درستی و دلالت آن است.

بنابراین، به فرض که من در پاسخ شما گفتم چنین چیزی ممکن است؛ بعد چه؟! می‌تواند معنای محتمل دومی مطرح شود و به‌همین ترتیب معنای سوم، چهارم، پنجم و...؛ بنابراین تنها «امکان‌پذیر بودن» در اینجا ارزشی ندارد و ما در گفت‌وگوی خود به دنبال چنین چیزی نیستیم. امیدوارم به خوبی متوجه باشید. خداوند شما را موفق بدارد.

گفته شد که آمدن سفیانی، صبحه و همچنین سیاق این روایت، تأییدکننده برداشتی است که بنده برای شما مطرح کردم؛ بنده ملزم به اثبات قطعی و یقینی این برداشت برای شما نیستم، بلکه همین که فهمی مقبول در برابر برداشت شما مطرح کنم کفایت خواهد کرد؛ درحالی که از شما خواسته می‌شود که فهم و برداشت خود را به صورت قطعی و یقینی به اثبات برسانی؛ پس دقت کن.

و در خصوص این سخن شما: «مدعی ظهور پیش از صبحه و سفیانی، مدعی مهدویت خواهد بود، نه مدعی مشاهده؛ تعبیر این مطلب به مشاهده، صحیح نیست.» این استدلالی است عجیب که از شما انتظار نمی‌رود؛ زیرا همان‌طور که مجاز است انسانی از مشاهده یک شخص خبر دهد، می‌تواند درباره خودش نیز خبر دهد که آشکارا در معرض دید همگان قرار می‌گیرد؛ به‌خصوص اگر پیش از این خبر دادن، مخفی شدن و غیبتی داشته باشد و این ادعا یا سخن گفتن علنی می‌شود یا با زبان حالی که بازگوکننده انسجام یا التزام به این گفتار باشد.

۵. ظاهر این عبارت: «پس به هیچ کس وصیت نکن که پس از وفات تو جانشینت باشد.» در نهی سمری از وصیت به کسی پس از خودش دلالت دارد و نه در معنای دور و نه در معنای نزدیک. بر نفی سفارت به صورت کلی دلالتی ندارد. روی سخن و این نهی، متوجه سفیر چهارم است و این به معنای نفی این مسئله نیست که امام مهدی (علیه السلام) بخواهد سفیر، نایب یا فرستاده‌ای در دوره‌ای منصوب فرماید یا بفرستد. نهایت چیزی که از این عبارت دانسته می‌شود، پایان یافتن سفارت بلافاصله پس از سمری است - که البته در این خصوص هم، اما و اگر وجود دارد - اما استدلال به این عبارت برای نفی سفارت در تمامی دوران غیبت کبری، بیش از حکم کردن بر اساس رأی و نظر شخصی نخواهد بود.

۶. اما در خصوص عبارت «غیبت کامل» یا «غیبت دوم»، شما نگران به سختی افتادن بنده نباش؛ زیرا این نکته برای کسی که از کتاب‌های حدیث به خصوص کتاب‌های مربوط به موضوع امام مهدی (علیه السلام) آگاهی داشته باشد، به سادگی قابل تشخیص است؛ اما آنچه در عمل مرا خسته و درمانده می‌کند سخن بدون دلیل و انکار و اوضاحت است.

پس اگر شما به لفظ «کامل» استدلال نمی‌کنی، این نکته را در نظر داشته باش تا برای خودت یا دیگران یادآوری باشد و اگر به آن استدلال کرده باشی که وضعیت مشخص خواهد بود.

اما استدلال شما به تعدد و متمایز بودن دو غیبت امام مهدی (علیه السلام) به این معنا که در اولی سفیرانی وجود دارند و در دومی سفیرانی وجود ندارند، این نیز از امور غریب و ناشناخته‌ای است که یکی پس از دیگری می‌آید! دانش ما درباره وجود سفیران در غیبت صغری در زمره واقیعت‌های تاریخی محسوب می‌شود و از این توقیع دانسته نمی‌شود؛ اما اینکه غیبت کبری از وجود سفیران خالی باشد این توقیع - که قبلاً هم گفته شد - دلالتی بر این مطلب ندارد و پوشیده نیست که این مطلب همان سرآغاز کلام و موضوع مورد بحث میان من و شماست.

و این سخن امام: «زیرا غیبت دوم واقع شده است» کمکی به شما نمی‌کند؛ زیرا سفارت در غیبت دوم می‌تواند از نوع دیگری بوده باشد غیر از آنچه در غیبت اول متعارف بوده است؛ یعنی غیر از این حالت که سفیر هنگام وفات خود به کسی که جانشینش در سفارت می‌شود وصیت کند و آن سفیر برای همهٔ مردم و شیعیان، آشکار و شناخته‌شده باشد.

وقتی مردم یا عموم شیعیان سزاوار وجود سفیر آشکار و علنی در میان خود نباشند یا شرایط به‌گونه‌ای باشد که سفیر آشکار و علنی وجود نداشته باشد، این به‌معنای نفی وجود داشتن سفیر برای خواص شیعه که یاران وفادار و حقیقی اهل بیت هستند نخواهد بود؛ با در نظر داشتن پرهیز از خطری که از علنی و آشکار بودن سفیر برای عموم مردم یا شیعیان به وجود خواهد آمد؛ زیرا واضح است که زمین از اولیای خالص شده برای ولایت امام مهدی (علیه السلام) خالی نمی‌شود. پس اگر عموم شیعیان کوتاهی کنند و شایستهٔ وجود سفیر امام در بین خود نباشند، گناه خاصی که چنین شایستگی را دارا هستند چه خواهد بود؟!!

به‌عنوان مثال ما می‌دانیم که یقیناً زمین هرگز از حجت خدا بر مردم، خالی نشده و نمی‌شود و نیز می‌دانیم زمان‌های فترتی وجود داشته که در آن‌ها پیامبر یا فرستاده وجود نداشته است؛ حال آیا نبودن پیامبر یا فرستاده‌ای آشکار به معنای نبودن پیامبر یا سفیری مخفی خواهد بود؟!!

تردیدی نیست که نفی سفارت به معنایی خاص، به‌معنای نفی سفارت به‌طور کلی نخواهد بود و نیز ممکن نیست امت به‌طور کلی از سفارت بی‌نیاز باشد و حتی این وضعیت، مخالف حکمت و عدالت خواهد بود؛ پس ناگزیر باید برای امام مهدی (علیه السلام) سفیری وجود داشته باشد - که پس از به‌پایان رسیدن دوران سفارت علنی برای عموم مردم یا شیعه - چوپان و راهبری برای خواص شیعه باشد؛ و نقش سفیر در اینجا محدود به امور ضروری و آنچه امام مهدی (علیه السلام) صلاح ببیند، خواهد بود.

به علاوه ملاحظه می‌کنیم که اهل بیت (علیهم‌السلام) بین دو غیبت تفاوت گذاشته‌اند؛ اما این تفاوتی را که برادر «دانشجویی بر راه نجات» درصدد اثبات آن است در فرمایشات آن‌ها نمی‌بینیم. اگر بخواهیم تفاوت‌های این دو غیبت را بیان کنیم، باید به آنچه از اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل شده است بسنده کنیم، نه اینکه تفاوت‌هایی براساس خواست و نظرات خودمان وضع کنیم!

۷. اما در خصوص نصیحت شما، نصیحتی است مقبول و تا هنگامی که شما خواهان حق باشی برای شما احترام بسیاری قائل خواهیم بود؛ اما بنده از چهارچوب ادب و نزاکت گفت‌وگو تجاوز نکردم. «وهن» معنای «ضعف و سستی» را می‌رساند که مصطلح است و استفاده از آن در ارزیابی علمی اشکالی ندارد. به همین دلیل شما را به مراجعه به کتاب‌های فرهنگ لغت سفارش می‌کنم تا از معنای «وهن» آگاه و متوجه شوی که در آنچه نوشتی عجله کردی... با وجود این، من در این خصوص از شما معذرت می‌خواهم. اینکه بنده استدلال شما را سست یا ضعیف توصیف کردم بی‌دلیل نبود؛ زیرا ثابت کردم که شما در موضوعی که قطع و یقین در آن شرط است، حتی نتوانستی ظن و گمان را به اثبات برسانی و اینکه منظور بنده از بیان نظرات علمایی که ده‌ها سال پیش از دنیا رفته‌اند اثبات آن نظرات نبود، بلکه به دلیل اثبات این نکته بود که عبارت «مشاهده» در این توقیع - حتی اگر دلالتی ظاهری غیر از خواسته شما هم نداشته باشد - در معنا متشابه است و می‌تواند چندین معنا داشته باشد. به علاوه قدمت، باعث از بین رفتن علم نمی‌شود، ای هم‌صحبت گرامی من!

روشن شد که فهم و برداشت بنده، غریب و دور از انتظار نیست و حتی ارجح نیز هست و اگر هم غریب و دور از انتظار به نظر برسد، فهم شما عجیب‌تر و غریب‌تر خواهد بود؛ زیرا شما با قطع و یقین ادعا می‌کنی «مشاهده»، بر سفارت دلالت دارد، درحالی که حتی نتیجه ظنی نیز تنها با اما و اگرهایی حاصل می‌شود، چه برسد به قطع و یقین؛ حال آنکه بنده ادعا نکردم که فهم و برداشتم قطعی و یقینی است.

خلاصه آنچه تقدیم شد:

۱. ثابت شد که این توقیع، خبر آحاد ضعیف‌السند و بدون قرینه است و حتی علیه آن قرینه وجود دارد. پس بر برادر «دانشجویی بر راه نجات» لازم است تا قطعی بودن صدور این توقیع را اثبات کند و بدون چنین اثباتی، دست‌کشیدن بر خاروخاشاک خواهد بود.
 ۲. همچنین ثابت شد که دلالت داشتن «مشاهده» به سفارت یا نیابت، به ظن و گمان نیز نمی‌رسد، چه برسد به قطع و یقین؛ و این عبارت نه به صراحت و نه به طور ضمنی به خواسته طرف مقابل بنده اشاره ندارد؛ پس گریزی نخواهد بود از اینکه با دلیل قطعی اثبات شود و بر قطعی بودن دلالت تأکید می‌کنم نه ظنی بودن آن، زیرا این بحث و گفت‌وگو در جایگاه اعتقاد علمی قرار دارد.
- پس دلیل برادر «دانشجویی بر راه نجات» هم از نظر سند و هم از نظر دلالت ویران است؛ و این همان مطلوب ماست.
- و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است؛ و سلام و صلوات خداوند بر محمد و آل پاک و طاهرش باد!

پاسخ چهارم

«دانشجویی بر راه نجات»:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

پاسخ در چند قسمت ارائه خواهد شد:

۱. برادر «علی (علیه السلام) صراط مستقیم است» تلاش کرده است تا از ارزش علمی توقیع سمیری بکاهد؛ اینکه این توقیع خبری است مرسل، بی هیچ قرینه‌ای؛ راوی مجهولی آن را از شیخ سمیری سفیر چهارم روایت کرده است؛ شیخ صدوق این روایت را از این راوی نقل کرده و به این ترتیب منبع شیخ طوسی (خداوند متعال رحمتش کند) نیز همین شخص بوده است و اگر این روایت مشهور می‌بود، باید نزد علما شهرت می‌یافت، درحالی که غیر از شیخ صدوق و شیخ طوسی، هیچ کس دیگری نه شیخ مفید، نه نعمانی و نه محدثان اهل قم و بغداد و همچنین دیگر راویان حدیث- آن را روایت نکرده است.

پاسخ این نکته را به طور خلاصه به شرح زیر ارائه می‌کنم:

اول، اگرچه «حسن بن احمد مکتب» به حسب ظاهر از راویان مجهول است، اما قرائن بسیاری وجود دارد که به وثاقت وی (مطمئن بودن او) اشاره دارد؛ از جمله اینکه وی از مشایخ (اساتید) شیخ صدوق است و شیخ صدوق هنگام نقل روایت از او بر وی رحمت می‌فرستد و اینکه شیخ صدوق روایتی عام را از او نقل نکرده، بلکه روایتی را نقل کرده که از سفیر چهارم حجت خدا امام مهدی (علیه السلام) نقل شده است که اگر وی از نظر شیخ صدوق رحمته موثق و قابل اعتماد نبود، چنین توقیعی را از او نقل نمی‌کرد.

دوم، با کمال احترام به نظر شما، تلاش شما برای نفی قرائنی که این توقیع شریف را در برگرفته است و تبدیل آن به خبری شاذ و نادر موفق نبود؛ اینکه شما وجوه استحسانی ذوقی^۱ در برابر روایتی که بنده بیان کردم مطرح کردید و گفتید: چرا نقل کردن این حدیث

۱. استحسان به معنای خارج شدن از مورد دلیل کلی به واسطه وجود مصالح موردی و جزئی است. (مترجم)

مشهور نشده است، به خصوص با وجود متن صریحی که به نسخه برداشتن حاضران از این توقیع اشاره دارد... و اگر این توقیع، در خصوص پایان یافتن سفارت از سمری صادر شده بود، چرا مردم در شب وفات او رحمته دوباره درباره سفیر بعدی سؤال می کنند...»

عزیز من!

مدت زمان بین صدور این توقیع و وفات سمری شش روز بوده است. آیا چنین زمانی برای مشهور شدن این توقیع میان شیعیان کافی بوده است؟ به خصوص با در نظر گرفتن شرایط کلی آن زمان و به خصوص شرایط مربوط به فعالیت های سفیران و زندگی آنها با آن وضعیت تقیه شدید.

و آیا شما دلیلی در دست داری که کسانی که از شیخ سمری در رابطه با سفیر پس از او سؤال پرسیده اند، همان کسانی بوده باشند که در لحظه صدور این توقیع شریف حاضر بوده اند؟

و چه بسیار روایاتی وجود دارند که در آنها یاران ائمه از مجموعه اموری که امروز از نظر ما از جمله امور بدیهی مشهور شمرده می شوند سؤال می پرسیدند - چه در عرصه فقه و چه در عقیده - در حالی که بسیاری از روایات شریفی که از نظر زمانی پیش از این توقیع بودند در خصوص این امور صحبت کرده بودند و این به دلیل گسترش حرکت علمی و فکری امروز است؛ زیرا در آن روزگار هنوز کتابها جمع آوری، مدون و منظم نشده بود و مانند امروز روایات در دسترس همه قرار نداشت.

به علاوه روایاتی که شما از کتاب های روایی بیان کردید، با این توقیع شریف تناقضی ندارد، و روایت نشدن این توقیع توسط این افراد دلالتی بر صحیح نبودن این روایت از نظر آنها ندارد؛ چرا که همه علمایی که شما از آنان نام بردی، به پایان یافتن سفارت از ناحیه امام فتوا داده اند. آیا برای این فتواها جز این توقیع شریف، مستندات دیگری وجود دارد؟! و به خواست خدا این سخن ادامه دارد...

سپس «دانشجویی بر راه نجات» چنین می نویسد:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بحمدالله پاسخ بر اشکالات وارد شده به استدلال بر توقیع سمري مبنی بر پایان یافتن سفارت در زمان غیبت کبری را ادامه می دهیم:

۱. اگر ما طبق همین روشی که شما با توقیع سمري برخورد کردید عمل کنیم، دیگر هیچ توقیعی که از سوی امام مهدی (علیه السلام) روایت شده باشد برای ما باقی نخواهد ماند که با نکاتی همانند آنچه شما بیان کردی سازگاری داشته باشد. آیا بر این اساس همه این توقیعات مبارک را رد خواهیم کرد؟!

۲. بنده درک نمی کنم آیا این برادر عزیز، در پذیرفتن روایات چنین روش سختگیرانه ای را می پذیرد تا آنجا که در خصوص مسئله سفارت طبق این روش - یک مسئله عقیدتی را قبول نمی کند؟!

شما دنیا را از چیزی که حدیث وصیت می نامید با داد و فریادتان پُر کرده اید؛ درحالی که این روایت، خبر واحدی است که تنها شیخ طوسی (رحمته الله علیه) آن را نقل کرده و همان طور که روشن است - حتی خود شیخ هم به آن عمل نمی کند و آن را بعید می شمارد...

۳. این سخن بنده را که ما جز توقیع سمري (رحمته الله علیه) دلیل دیگری بر پایان یافتن سفارت نداریم، غریب و شگفت یافتید و گفتید: گناه بنده چیست که پایان یافتن سفارت را باور ندارم؟

در پاسخ می گویم: محل اختلاف من و شما در پایان یافتن سفارت پس از وفات سمري تا زمان ظهور نیست؛ این دعوت، محل بحث و مناقشه ماست و ما با یکدیگر در پایان یافتن سفارت پس از درگذشت سمري (رحمته الله علیه) اتفاق نظر داریم و این نقطه مشترک میان ماست. چه دلیلی بر این پایان یافتن غیر از همین توقیع سمري (رحمته الله علیه) وجود دارد؟

۴. همه علمای ما حتی علمای قدیم که منهج اخباری داشتند، بر مسئله پایان یافتن

سفارت، اتفاق نظر داشته‌اند و روشن است که اخباریون در عرصه اعتقادات و فقه بر اجتهاد اعتماد نمی‌کردند و تنها به روایات شریف پایبند بودند. خاستگاه اعتقاد آن‌ها به پایان یافتن سفارت چه چیز دیگری غیر از همین توقیع شریف بوده است؟ و این یکی از قرائنی است که بر صحت صدور این توقیع شریف و دلالتش بر پایان یافتن سفارت، دلالت دارد.

۵. مسئله هم‌زمانی و ارتباط میان درگذشت سمری رحمته بدون اینکه کسی را برای برعهده‌گرفتن این امر پس از خود منصوب کند و واقع شدن غیبت کامل، در این توقیع شریف امری بسیار واضح و آشکار است و به قول معروف، توضیح واضحی از مشکل‌ترین کارهاست.

مایلم از شما بپرسم اگر شخصی بخواهد به مسافرت برود و وکلایی به‌جانشینی خودش منصوب کند تا از طریق نامه‌هایی که از او می‌رسد، در امور شخصی او دخل و تصرف داشته باشد؛ به طوری که [از طریق نامه‌نگاری] پس از وفات یک وکیل، وکیل دیگری را منصوب کند و هنگام درگذشت آخرین وکیلش نامه‌ای برای او بفرستد و در آن بگوید: «شخص دیگری را برای وکالت پس از خود منصوب نکن؛ زیرا من اینچنین مقرر کردم.» در این صورت بسیار واضح و روشن است که وکالت تنها در صورتی برقرار خواهد بود که فرمان مذکور در نامه محقق نشود؛ اما پس از واقع شدن این امر دیگر دلیلی برای وکالت وجود نخواهد داشت.

امام علیه السلام به سمری می‌فرماید: «به هیچ‌کس وصیت نکن که پس از وفات تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت کامل واقع شده است.»

پس این مرحله از غیبت با نبودن سفیر ظاهری آشکار برای امام علیه السلام متمایز می‌شود... و این همان وجه تمایز بین دو غیبت امام مهدی است، همان‌طور که این غیبت طولانی در روایات شریف به دوران نبودن امام هدایت یا پرچم حق در آن، توصیف شده است؛ که اگر سفیر یا واسطه‌ای بین امام و بنیان‌های مردمی وجود می‌داشت، چنین

توصیفاتى در وصف این غیبت وارد نمى شد.

۶. شما -ای برادر عزیز من- می گویى: وجوهی را که به نقل از میرزای نوری (رحمته) بیان کرده‌ای به این دلیل نبوده که به آن‌ها معتقد هستی، بلکه برای دلالت داشتن بر این نکته است که عبارت «مشاهده» از امور متشابهی است که معانی متعددی می‌تواند داشته باشد...

به شما می‌گویم عزیز من:

میرزای نوری (رحمته) درصدد تفسیر عبارت «مشاهده» که در این توقیع شریف آمده، نبوده است، بلکه تنها درصدد رفع تعارض میان نفی مشاهده و وقایعی بوده که از تشرف برخی افراد به ملاقات امام مهدی (علیه السلام) نقل کرده است؛ و پس از اینکه در ابتدا وجهی را -که علمای ما بر آن اتفاق نظر داشته‌اند- به نقل از علامه مجلسی (رحمته) بیان کرده است، وجوه دیگری را نیز برای توضیح بیشتر بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که ما می‌توانیم عبارت «مشاهده» را به چندین معنا تفسیر کنیم و در عین حال تعارضی میان این تعبیر و صحیح بودن تشرف به دیدار امام مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت کبری به وجود نمی‌آید.

۷. علامه مجلسی (رحمته) هنگامی که از تفسیر کلمه «مشاهده» با عبارت «شاید» -به «مشاهده» همراه با ادعای نیابت» سخن به میان می‌آورد، با چنین تعبیری، تضعیف این وجه را اراده نکرده است؛ بلکه این از باب رعایت ادب و احترام در برابر کلام معصومین (علیهم السلام) و ابراز نکردن یقین نسبت به علمی است که در اختیار داشته با وجود قرائنی بر صحت آن- بوده است؛ و این از مرام شیخ مجلسی در حاشیه‌هایی که بر روایات شریف دایرةالمعارف گران قدرش بحار الانوار می‌زند واضح و مشخص است.

۸. تفسیر عبارت «مشاهده» به «ظهور» تفسیری است بسیار غریب و دور از انتظار، و با قواعد درست در استدلال مخالفت دارد. شما برای به کار گرفتن کلمه «مشاهده» برای معنای ظهور در زبان عرب مرا راهنمایی کن تا برای من قرینه‌ای باشد بر این فهمی که شما بیان کردی.

روشن است که امام (علیه السلام) مشاهده‌ای را که متعلق به یک چیز به خصوص یعنی شخص مبارکش است نفی می‌کند؛ اما وقتی ما مشاهده را به ظهور تفسیر کنیم، در چنین وضعیتی، مدعی، مدعی مهدویت خواهد بود، نه مدعی مشاهده امام (علیه السلام). شما برای این تعبیر بسیار بعید چه توضیحی دارید؟

برای تأخیر در پاسخ‌گویی به سبب بسیار بودن مشغله‌ها عذرخواهی می‌کنم؛ و سپاس و ستایش خدایی را که اول است و آخر.

«علی (علیه السلام) صراط مستقیم است»:

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته

اما بعد...

۱. بنده اشتباه بودن ادعای مناظره‌کننده گرامی را مبنی بر اینکه توقیع سمري، توقیعی مشهور است ثابت کردم. روشن شد که این روایت، خبر واحدی است که تنها یک راوی مجهول یعنی «مکتب»- آن را از سمري نقل کرده و از مکتب نیز تنها شیخ صدوق و از شیخ صدوق نیز تنها شیخ طوسی نقل کرده است. پس این شهرت مورد ادعا کجاست؟ و اگر چنین روایتی مشهور توصیف شود آیا از این به بعد دیگر روایت غیر مشهوری وجود خواهد داشت؟!

و طرف مقابل بنده از پاسخ‌دادن به سخنم چشم‌پوشی می‌کند یا به عبارت بهتر، اصلاً پاسخی ندارد.

پس ثابت شد که این توقیع، خبر واحد ضعیف‌السند بدون قرینه است و به چنین روایتی در فقه نیز اعتماد نمی‌شود، چه برسد به اعتقادات!

۲. بنده دلالت این توقیع را بر سفارت یا نیابت از طرف امام مهدی (علیه السلام) مورد بحث و بررسی قرار دادم و به تفصیل، اشتباه طرف مقابل را در تفسیر «مشاهده» به «سفارت»

روشن ساختیم و پاسخی بر کلام خودم ندیدم؛ و این یعنی ناتوانی طرف مقابل بنده از اثبات تفسیر و تصور خودش و اگر جز این است باید عکس آن را اثبات کند.

۳. اما این سخن مناظره‌کننده بنده در پاسخ آخرش: «اگرچه «حسن بن احمد مکتب» به حسب ظاهر از روایان مجهول است، اما قرائن بسیاری وجود دارد که به وثاقت وی (مطمئن بودن او) اشاره دارد؛ از جمله اینکه وی از مشایخ (اساتید) شیخ صدوق است و شیخ صدوق هنگام نقل روایت از او بر وی رحمت می‌فرستد و اینکه شیخ صدوق روایتی عام را از او نقل نکرده، بلکه روایتی را نقل کرده که از سفیر چهارم حجت خدا امام مهدی (علیه السلام) نقل شده است که اگر وی از نظر شیخ صدوق رحمته موثق و قابل اعتماد نبود، چنین توقیعی را از او نقل نمی‌کرد.»

در پاسخ می‌گوییم:

حتی اگر بپذیریم که شیخ صدوق برای مکتب رحمت فرستاده، این به آن معنا نخواهد بود که وی تفه است و بر نقلش اعتماد می‌شود. این نکته‌ای است که از برخی علما دانسته می‌شود و حتی امروز هم مشهور است.

اگر شما بگویید: اعتقاد به اینکه «رحمت‌فرستادن صدوق الزاماً به معنای وثاقت نیست»، تنها رأی و نظر علماست و آنان معصوم نیستند و گاهی درست می‌گویند و گاهی نیز اشتباه می‌کنند.

در پاسخ می‌گوییم: اعتقاد به اینکه رحمت‌فرستادن صدوق به معنای وثاقت است نیز رأی و نظر علماست؛ پس تیر به همان جا بازگشت که رها شده بود!

حتی گفته شده که از رحمت‌فرستادن معصوم به تنهایی نیز توثیق دانسته نمی‌شود، چه برسد به اینکه از طرف غیر معصوم بوده باشد.

و قابل ملاحظه است که طرف مقابل مناظره بنده تنها از گمانی سست و ضعیف به گمانی ضعیف‌تر از آن رو می‌آورد؛ پس به استدلال خود چیزی اضافه نمی‌کند مگر ضعف و سستی بر سستی!

بیش از یک مرتبه به او تذکر داده‌ام که موضوع بحث ما اعتقادی است و در موضوع اعتقادی، بر خبر واحد صحیح‌السند نیز تکیه نمی‌شود، چه برسد به روایت ضعیف‌السند؛ درحالی‌که او اکنون برای توثیق «مکتب» به روشی تلاش می‌کند که علما در آن اختلاف دارند؛ و این یعنی وی می‌خواهد ظنی را با ظنی دیگر و یا شکی را با شکی دیگر اثبات کند و این کار اگر بر چیزی دلالت کند، تنها بر کمبود دلیل نزد طرف مقابل بنده و میزان نبود برهان که بر استدلال خود بیفزاید دلالت دارد.

نتیجه اینکه راوی این توقیع مجهول است و وثاقتش از طریق معتبری ثابت نمی‌شود؛ پس سند این روایت ضعیف است و وصله‌پینه کردن، سودی به حالش نخواهد داشت. اما طرف مقابل بنده گفته، قرائن بسیاری موجود است که به وثاقت این راوی (مکتب) اشاره دارد و از جمله این قرائن، رحمت‌فرستادن شیخ صدوق بر او را ذکر کرده است که میزان ضعف این قرینه نیز روشن شد. پس باید دیگر قرائن بسیار به بنده عرضه شود تا میزان ضعف و قوت آن‌ها را تشخیص دهیم.

اما این سخن وی که می‌گوید: «اگر وی از نظر شیخ صدوق رحمته موثق و قابل اعتماد نبود، چنین توقیعی را از او نقل نمی‌کرد.» من طرف مقابل خود را نصیحت می‌کنم که از چنین کلامی که به هیچ‌وجه دلیل محسوب نمی‌شود دست بردارد و امیدوارم به استدلال پشتیبانی‌شده با برهان استوار بسنده کند.

۴. اما این سخن وی: «با کمال احترام به نظر شما، تلاش شما برای نفی قرآنی که این توقیع شریف را در برگرفته است و تبدیل آن به خبری شاذ و نادر موفق نبود؛ اینکه شما وجوه استحسان ذوقی در برابر روایتی که بنده بیان کردم مطرح کردید و گفتید: چرا نقل کردن این حدیث مشهور نشده است، به خصوص با وجود متن صریحی که به نسخه برداشتن حاضران از این توقیع اشاره دارد... و اگر این توقیع، درخصوص پایان یافتن سفارت از سمی صادر شده بود، چرا مردم در شب وفات او رحمته دوباره درباره سفیر بعدی سؤال می‌کنند...»

اشکالاتی چند در این سخنان دیده می‌شود:

الف. هیچ قرینه‌ای دیده نمی‌شود تا بنده درصدد نفی آن برآیم. بنابراین، صحیح آن است که گفته شود: تلاش برای اثبات قرینه‌ای برای توقیع سمری به هیچ وجه موفق نبود و جز وصله‌پینه چیزی دیده نشد. این شما هستی که می‌خواهی اثبات کنی و بر شماست که قرینه را به شکل تام و تمام و استوار به اثبات برسانی؛ اما بیان چنین سخنانی سست و ضعیف حتی برای کودکان و زنان حجله‌نشین نیز دشوار نیست.

ب. بنده در خصوص این ادعای شما که «این توقیع از قرینه شهرت روایی بودن برخوردار است» صحبت کردم و شهرت‌نداشتن این توقیع و محال بودن اثبات چنین قرینه‌ای نیز روشن شد و روشن شد که این توقیع، تنها «خبری غریب» است و به این ترتیب «سحر به ساحر بازگشت»^۱ و شهرت‌نداشتن، موجب تضعیف توقیع سمری شد.

ج. بنده استحضانات ذوقی نیاوردم - ای هم صحبت من - بلکه از موضوعات عادی و واقعی سخن به میان آوردم و شما نتوانستی آن‌ها را رد کنی.

۵- اما در خصوص این سخن وی: «مدت زمان بین صدور این توقیع و وفات سمری شش روز بوده است. آیا چنین زمانی برای مشهور شدن این توقیع میان شیعیان کافی بوده است؟ به خصوص با در نظر گرفتن شرایط کلی آن زمان و به خصوص شرایط مربوط به فعالیت‌های سفیران و زندگی آن‌ها با آن وضعیت تقیه شدید.»

الف. اگر شش روز برای مشهور شدن این توقیع و اینکه شخص دیگری غیر از مکتب آن را نقل کند کافی نبوده آیا به عنوان مثال - بیست یا سی سال نیز برای مشهور شدن چنین توقیعی کافی نبوده است؟ این روایت تصریح می‌کند که سفیر چهارم، این توقیع را برای مردم آشکار کرد و آن‌ها از آن نسخه برداشتند و از این ماجرا بیش از هزار سال می‌گذرد و ما غیر از «مکتب» هیچ شخص دیگر را نمی‌بینیم که آن را نقل کرده باشد. آیا

همه کسانی که این توقیع را شنیده و از آن نسخه برداری کرده اند با درگذشتِ سفیر چهارم از دنیا رفته اند؟!

آیا فقها، محدثان و شیعیانی که این توقیع را شنیده اند از بین رفته اند و جز مکتب هیچ شخص دیگری باقی نماند تا تنها او نقل کننده این روایت باشد؟!

چگونه چنین توقیعی که برای مردم آشکار شده است و بسیاری از آن ها از آن نسخه برداری کرده اند پنهان می ماند، درحالی که دربردارنده موضوع بسیار مهمی بوده است؟!

آیا این توقیع فقط خطاب به مکتب بوده است؟! یا آیا فقط او در نقل این توقیع جدیت داشته است و سایر علما و محدثان کوتاهی کرده و از آن روی گردانده اند؟!

ما پرسش های بسیاری مطرح کردیم و پاسخ قانع کننده ای نشنیدیم!

ب. درخور توجه است که طرف مقابل بنده، پس از آنکه ادعا می کند این توقیع مشهور است، اکنون بازگشته، می گوید شهرت نداشتن این توقیع، مایه ضعف و سستی اش نیست... و این در حقیقت از عجیب ترین کارهاست!

حتی برادر «دانشجویی بر راه نجات» به مشهور نبودن این توقیع اعتراف می کند؛ با این سخن خود که می گوید: «آیا چنین زمانی برای مشهور شدن این توقیع میان شیعیان کافی بوده است؟ به خصوص با در نظر گرفتن شرایط کلی آن زمان و به خصوص شرایط مربوط به فعالیت های سفیران و زندگی آن ها با آن وضعیت تقیه شدید.»

بنابراین این توقیع، یک خبر واحد غیرمشهور است. پس شما چطور می گوئید شهرت صدور این توقیع، قرینه صدورش است؟!

اکنون مشخص شد چه کسی خودش را به سختی می اندازد بدون آنکه مطلب مفیدی بیان کند!

۶. اما در خصوص این سخن وی: « به علاوه روایاتی که شما از کتاب های روایی بیان کردید، با این توقیع شریف تناقضی ندارد و اینکه این افراد این توقیع را نقل نکرده اند، بر

صحیح نبودن این روایت از نظر آن‌ها، دلالتی ندارد؛ چراکه همه علمایی که شما از آنان نام بردی، به پایان یافتن سفارت از ناحیه امام فتوا داده‌اند. آیا برای این فتواها جز این توقیع شریف، مستندات دیگری وجود دارد؟!»

الف. البته که این توقیع با روایات گفته شده در تناقض است؛ زیرا این روایات چنین می‌رسانند که سمری، توقیعی از طرف امام مهدی (علیه السلام) نداشته است، که اگر می‌داشت آن را برای کسی که از او در خصوص سفیر بعدی سؤال پرسید ارائه می‌کرد؛ درحالی‌که مضمون این توقیع، مخالف این نکته است؛ یعنی مخالف اینکه چنین توقیعی وجود داشته باشد.

ب. من از صحیح بودن این توقیع از نظر علما سخن به میان نیاوردم، بلکه از شهرت روایی مورد ادعا صحبت کردم و عرض کردم اگر این توقیع مشهور می‌بود نباید فقط یک مرتبه از یک نفر روایت می‌شد... بلکه باید محدثان متقدم آن را نقل می‌کردند. همان کسانی که به جمع‌آوری هر آنچه به امام مهدی (علیه السلام) و وقایع مربوط به غیبت او اختصاص دارد اهتمام داشته‌اند و توان و همت خود را در این راه به کار برده‌اند.

اما مسئله صحیح بودن این حدیث از نظر علما، این نکته‌ای است که اثباتش از طرف مقابل بنده خواسته می‌شود، که اگر مایل بود می‌تواند برای اثبات آن تلاش کند.

ج. اما در خصوص فتوادادن علمای پیشین به پایان یافتن سفارت تا زمان سفیانی و صیحه... بنده از این موضوع اطلاعی ندارم، اگر مناظره‌کننده گرامی بنده، از آن اطلاعی دارد با بیان همراه با ذکر منابع بر ما منت بگذارد.

د. سخن علما مبنی بر پایان یافتن سفارت پس از سمری به این معنا نیست که این گفته آن‌ها مستند به همین توقیع است؛ بلکه ممکن است به این سخن سمری مستند بوده باشد که وی امر نشده است تا به شخص دیگری وصیت کند و نیز این سخن وی که «خداوند امری دارد که آن را به پایان می‌رساند» و این به معنای نفی کلی سفارت نیست؛ بلکه نهایت آنچه می‌توان از آن برداشت کرد پایان یافتن سفارت به شکل متعارف و

معمولش بوده است؛ یعنی وصیت مستقیم سفیر قبلی به سفیر بعدی.

۷. اما در خصوص این سخن وی: «اگر ما طبق همین روشی که شما با توقیع سمری برخورد کردید عمل کنیم، دیگر هیچ توقیعی که از سوی امام مهدی (علیه السلام) روایت شده باشد برای ما باقی نخواهد ماند که با نکاتی همانند آنچه شما بیان کردی سازگاری داشته باشد. آیا بر این اساس همه این توقیعات مبارک را رد خواهیم کرد؟! بنده درک نمی‌کنم آیا این برادر عزیز، در پذیرفتن روایات چنین روش سختگیرانه‌ای را می‌پذیرد تا آنجا که در خصوص مسئله سفارت -طبق این روش- یک مسئله عقیدتی را قبول نمی‌کند؟! شما دنیا را از چیزی که حدیث وصیت می‌نامید با داد و فریادتان پُر کرده‌اید؛ درحالی که این روایت، خبر واحدی است که تنها شیخ طوسی رحمته الله علیه آن را نقل کرده و همان‌طور که روشن است -حتی خود شیخ هم به آن عمل نمی‌کند و آن را بعید می‌شمارد...»

الف. موضوع بحث در اینجا توقیع سمری است. آیا چون شما از اثبات صدور این توقیع ناتوان هستی می‌خواهی به روایات دیگر منتقل شوی؟!

هرگاه ما به دیگر توقیعات پرداختیم درخصوص اثبات یا نفی آن‌ها صحبت خواهیم کرد. بنده با توقیع سمری هرگز سختگیرانه برخورد نمی‌کنم، بلکه کمترین حد برای صدور آن را خواستارم و چون راجع به موضوعی اعتقادی صحبت می‌کنیم، حتماً باید قطع و یقین وجود داشته باشد، درحالی که این توقیع، حتی ظن و گمان نیز افاده نمی‌کند. این توقیع، خبری است غریب و ضعیف‌السند که شبهات آن را دربرگرفته‌اند، پس چگونه شما از من انتظار داری چنین روایتی را بپذیرم و مسئله‌ای اعتقادی را که بهشت و جهنم بر آن استوار است نفی کنم؟!

شما حتی قادر نیستی صحیح بودن سند این توقیع را اثبات کنی، چه برسد به قطعی بودن صدور آن. آیا می‌خواهی راه جدیدی را در اعتماد به روایات ابداع کنی که مضمون آن چنین است: در گرفتن اعتقادات، بر روایت غریب و ضعیف‌السند و... اعتماد می‌کنیم؟!

چه تساهلی از من انتظار داری ای هم صحبت من؟! و گناه بنده چیست که دلیل شما بر پایان یافتن سفارت تا این حد ضعیف است؟!

ب. اما متعرض شدن شما به وصیت مقدس، عادت و خصلتی است که بنده با آن آشنایی دارم. از شما انتظار دارم به سطح اخلاق علمی آراسته باشی و ما را به اوصاف ناشایست متصف نکنی.

سعی نکن موضع خودت را با خروج از موضوع بحث، بهبود بیخشی. وقتی صحبت از وصیت مقدس پیش کشیده شد «شما کلنگ خودت را بزن» و دلیل علمی خود را در ضعیف بودن آن به ما نشان بده... زیرا گفته می شود «هر سخنی را مجالی است».

از شما انتظار دارم در برابر دلیل علمی، فروتنی پیشه کنی و همانند معاندان نباشی. میزان ضعف و سستی دلیل شما بر پایان یافتن سفارت روشن شد.

۸. اما در خصوص این سخن وی: «این سخن بنده را که ما جز توقیع سمري رحمته دلیل دیگری بر پایان یافتن سفارت نداریم غریب و شگفت یافتید و گفتید: گناه بنده چیست که پایان یافتن سفارت را باور ندارم؟ در پاسخ می گویم: محل اختلاف من و شما در پایان یافتن سفارت پس از وفات سمري تا زمان ظهور نیست؛ این دعوت، محل بحث و مناقشه ماست و ما با یکدیگر در پایان یافتن سفارت پس از درگذشت سمري رحمته اتفاق نظر داریم و این نقطه مشترک میان ماست. چه دلیلی بر این پایان یافتن غیر از همین توقیع سمري رحمته وجود دارد؟».

بله، حتی اگر بنده به پایان یافتن سفارت بلافاصله پس از سمري معتقد باشم منظورم سفارتی است که در غیبت صغری متعارف و معمول بوده، به این صورت که سفیر قبلی بر سفیر بعدی آشکارا و صریح وصیت کند. این نظر من به توقیع سمري نیازی ندارد، بلکه این نظر با بیش از یک روایت ثابت شده است. ثابت شد که سمري گفته است وی به تعیین سفیر پس از خود امر نشده است و همین برای اعتقاد به پایان یافتن سفارت پس از سمري به شکل قبلی اش کفایت می کند و هیچ نیازی برای تمسک جستن به دلیلی

ثابت نشده، وجود ندارد.

غیبت شیخ طوسی، ص ۳۹۴، حدیث ۳۶۳:

محمد بن محمد بن نعمان و حسین بن عبیدالله از اباعبدالله محمد بن احمد صفوانی به ما خبر داد: «شیخ ابوالقاسم رحمته الله علیه به علی بن محمد سمري رحمته الله علیه وصیت کرد. پس وی آنچه را که ابوالقاسم عهده‌دار بود بر عهده گرفت. هنگامی که وفات او فرارسید، شیعیان نزد او حاضر شدند و درباره‌ی وکیل و جانشین پس از او، از وی سؤال کردند. او چیزی در این خصوص اظهار نکرد و فقط این را گفت که به او امر نشده تا برای این مقام به کسی پس از خود وصیت کند.»

غیبت شیخ طوسی، ص ۳۹۳ و ۳۹۴، حدیث ۳۶۲:

«شیخ طوسی با سند از اباعبدالله محمد بن خلیلان نقل می‌کند که پدرم به من خبر داد از جده عتاب -از ولد عتاب بن اسید- که گفته است: ...وقتی وفات سمري فرارسید از او پرسیده شد به چه کسی وصیت می‌کند. وی در پاسخ گفت: خداوند امری دارد که به انجامش می‌رساند.»

با وجود اینکه ما نیازی به هیچ روایتی درخصوص پایان یافتن سفارت پس از سمري نداریم زیرا مسئله‌ای است تاریخی که به وقوع پیوسته و با شهرتی که دارد، ثابت شده است. پس دلیلی برای تحمل رنج و سختی جهت اثبات مطلب اضافه‌ای وجود ندارد.

۹. در خصوص این سخن: «همه علمای ما حتی علمای قدیم که منهج اخباری داشتند، بر مسئله پایان یافتن سفارت، اتفاق نظر داشته‌اند و روشن است که اخباریون در عرصه اعتقادات و فقه بر اجتهاد اعتماد نمی‌کردند و تنها به روایات شریف پایبند بودند. خاستگاه اعتقاد آن‌ها به پایان یافتن سفارت چه چیز دیگری غیر از همین توقیع شریف بوده است؟ و این یکی از قرائنی است که بر صحت صدور این توقیع شریف و دلالتش بر پایان یافتن سفارت، دلالت دارد.»

گفته شد که پایان یافتن سفارت پس از سمري بدون توقیع سمري ثابت شده است؛

پس این سخن، در ساختن قرینه‌ای موهوم برای دلیلتان کمکی نخواهد کرد؛ دلیلی که حفره‌هایش همچون یک غربال، عیان است.

۱۰. اما در خصوص این سخن: «مسئله هم‌زمانی و ارتباط میان درگذشت سمی (علیه السلام) بدون اینکه کسی را برای برعهده‌گرفتن این امر پس از خود منصوب کند و واقع شدن غیبت کامل، در این توقیع شریف امری بسیار واضح و آشکار است و به قول معروف، توضیح‌واضحات از مشکل‌ترین کارهاست.

مایلم از شما بپرسم اگر شخصی بخواهد به مسافرت برود و وکالایی به‌جانشینی خودش منصوب کند تا از طریق نامه‌هایی که از او می‌رسد در امور شخصی او، دخل و تصرف داشته باشند؛ به طوری که [از طریق نامه‌نگاری] پس از وفات یک وکیل، وکیل دیگری را منصوب کند و هنگام درگذشت آخرین وکیلش نامه‌ای برای او بفرستد و در آن بگوید: «شخص دیگری را برای وکالت پس از خود منصوب نکن؛ زیرا من اینچنین مقرر کردم.» در این صورت بسیار واضح و روشن است که وکالت تنها در صورتی برقرار خواهد بود که فرمان مذکور در نامه محقق نشود؛ اما پس از واقع شدن این امر دیگر دلیلی برای وکالت وجود نخواهد داشت.

امام (علیه السلام) به سمی می‌فرماید: «به هیچ‌کس وصیت نکن که پس از وفات تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت کامل واقع شده است.»

پس این مرحله از غیبت با نبودن سفیر ظاهری آشکار برای امام (علیه السلام) متمایز می‌شود... و این همان وجه تمایز بین دو غیبت امام مهدی است، همان‌طور که این غیبت طولانی در روایات شریف به دوران نبودن امام هدایت یا پرچم حق در آن، توصیف شده است؛ که اگر سفیر یا واسطه‌ای بین امام و بنیان‌های مردمی وجود می‌داشت، چنین توصیفاتی در وصف این غیبت وارد نمی‌شد.»

الف. مناظره‌کننده گرامی... انتظار دارم پیش از آنکه پاسخی علمی بنویسی، خوب فکر کنی و هر موضوعی را که می‌خواهیم درباره‌اش صحبت کنیم به خوبی بشناسی.

بارها به شما یادآور شدم که استدلال بر یک متن، فرع بر دلالت قطعی آن است و توجه داشته باش که شما از استدلال کردن به اموری که نهایت چیزی که از آنها به دست می‌آید جز ظن و گمان نخواهد بود، جدا نمی‌شوی. در پاسخ قبلی، برای شما روشن ساختم که تصریح به وقوع غیبت دوم به معنای پایان یافتن سفارت به‌طور کلی نیست. بنده نمی‌دانم آیا شما پاسخم را خوانده‌ای یا نه؟!

ب. به شما عرض کردم که تصریح بر وقوع غیبت دوم، دلالت قطعی بر نفی سفارت در غیبت دوم ندارد؛ بلکه این تنها نظر شخصی شماست که از استحکام علمی برخوردار نیست. در پاسخ قبلی گفته شد که نهایت چیزی که از این عبارت «زیرا غیبت دوم واقع شده است» برداشت می‌شود، پایان یافتن سفارت به گونه‌ای است که در آن سفیر قبلی، سفیر بعدی را معین می‌کرده است و این به معنای نفی سفارت از نوعی دیگر نخواهد بود؛ و گفتم که حتی در این معنا هم اشکال وجود دارد که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

ج. در پاسخ قبلی نیز به شما عرض کردم که اهل بیت (علیهم‌السلام) بین دو غیبت امام مهدی (علیه‌السلام) تفاوت قائل شده‌اند و ایده «دانشجویی بر راه راست» را - که بدون دلیل بر آن پافشاری می‌کند - بیان نفرموده‌اند.

کافی، ج ۱، ص ۳۴۰:

محمد بن یحیی از محمد بن حسین از ابن محبوب از اسحاق بن عمار نقل کرده است که ابو عبدالله امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «قائم، دو غیبت دارد که یکی از آنها کوتاه و دیگری طولانی است. در غیبت اول کسی از جای او اطلاعی ندارد، جز خواص شیعیانش؛ و در دیگری، کسی از مکان او اطلاعی ندارد، مگر دوستانِ خاصش».

پس همان‌طور که در غیبت صغری، خواص شیعیانش یعنی سفیران - از محل او اطلاع داشته‌اند، در غیبت کبری نیز دوستانِ خاص حضرت از محل او اطلاع دارند که آنان نیز به نوعی «سفیران» محسوب می‌شوند.

۱۱. اما در خصوص این سخن: «میرزای نوری (رحمته‌الله) درصدد تفهیم عبارت «مشاهده»

که در این توقیع شریف آمده، نبوده است؛ بلکه تنها درصدد رفع تعارض میان نفی مشاهده و وقایعی بوده که از تشرف برخی افراد به ملاقات امام مهدی (علیه السلام) نقل کرده است؛ و پس از اینکه در ابتدا وجهی را - که علمای ما بر آن اتفاق نظر داشته‌اند - به نقل از علامه مجلسی (رحمته الله) بیان کرده است، وجوه دیگری را نیز برای توضیح بیشتر بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که ما می‌توانیم عبارت «مشاهده» را به چندین معنا تفسیر کنیم و در عین حال تعارضی میان این تعبیر و صحیح بودن تشرف به دیدار امام مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت کبری به وجود نمی‌آید.»

الف. چه میرزای نوری درصدد تفسیر عبارت «مشاهده» بوده باشد و چه درصدد رفع تعارض بین این توقیع و روایات مشاهده، نتیجه یکسان خواهد بود؛ اینکه عبارت «مشاهده» متشابه است که اگر محکم بود در معنایش اختلاف وجود نداشت و قطعاً معنای یگانه‌ای داشت، به گونه‌ای که تأویل و اختلافی را نمی‌پذیرفت. پس تا هنگامی که یک لفظ بیش از یک معنا داشته باشد، متشابه است و به آن احتجاج نمی‌شود. این سخن نهایی است. وقتی حقیقت را با چشم خود دیدی، دیگر نشانه‌ای نخواه!

ب. اما این نظر شما که گفתי همه علماء بر تفسیر «مشاهده» به سفارت یا نیابت اتفاق نظر دارند، سخنی فراتر از تحکمی محض نیست. نظرات این علما کجاست؟ این اجماع کجاست؟ ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بگو اگر راست می‌گویید، برهان خود را بیاورید).

۱۲. اما در خصوص این سخن: «علامه مجلسی (رحمته الله) هنگامی که از تفسیر کلمه «مشاهده» - با عبارت «شاید» - به «مشاهده همراه با ادعای نیابت» سخن به میان می‌آورد، با چنین تعبیری، تضعیف این وجه را اراده نکرده است؛ بلکه این از باب رعایت ادب و احترام در برابر کلام معصومین (علیهم السلام) و ابراز نکردن یقین نسبت به علمی است که در اختیار داشته‌با وجود قرائنی بر صحت آن - بوده است، و این از مرام شیخ مجلسی در حاشیه‌هایی که بر روایات شریف دایرةالمعارف گران‌قدرش بحارالانوار می‌زند واضح و

مشخص است».

بلکه عکس این مطلب، صحیح است! اگر لفظ «مشاهده» دلالتی محکم بر معنای «نیابت» داشت، بر علامه مجلسی واجب بود تا به آن تصریح کند و اگر وی از دلالت این لفظ بر نیابت کم کرده باشد تقصیرکار و در برابر اهل بیت (علیهم السلام) بی ادبی کرده است. که هرگز چنین نبوده و حتی در این صورت تحریف کننده کلام اهل بیت (علیهم السلام) شمرده می شود. آری، اگر «دلالت داشتن لفظ» بر «مطلوب» قطعی نباشد، بر مؤمن لازم است تا از یقین به آن پرهیز کند و واجب است تا به دلالت ظنی بودن آن بر مطلوب، اشاره کند؛ و این وضعیت لفظ «مشاهده» است و به همین دلیل بوده است که علامه مجلسی با کلمه «شاید»، از دلالت این کلمه بر «نیابت» کاسته است.

از کی ادب داشتن در دگرگون کردن حقایق و ظنی کردن یک لفظ قطعی الدلاله یا قطعی کردن یک لفظ ظنی الدلاله بوده است؟!

و آیا شایسته خواهد بود که ما این شیوه جدید را برگزینیم تا هر آیه یا روایت قطعی الدلاله ای را در جایگاه ظن و گمان قرار دهیم؟! این چه سخن عجیب و غریبی است که نه درک و احساس انسان به آن راضی می شود و نه انصاف علمی؟!

حال بیا و مرا از روش مجلسی که مدعای شماس است آگاه کن و متون شرعی قطعی الدلاله ای را برای من بیان کن که مجلسی در دلالت آن ها خدشه وارد کرده یا با عباراتی مثل «شاید»، «گاهی» یا «چه بسا» از دلالت آن ها کاسته است؟!

حقیقت این است که شما خواستی مدح بگویی اما شماتت کردی... با کمال تأسف!

۱۳. اما در خصوص این سخن: «تفسیر عبارت «مشاهده» به «ظهور» تفسیری است بسیار غریب و دور از انتظار، و با قواعد درست در استدلال مخالفت دارد. شما برای به کار گرفتن کلمه «مشاهده» برای معنای ظهور در زبان عرب مرا راهنمایی کن تا برای من قرینه ای باشد بر این فهمی که شما بیان کردی.

روشن است که امام (علیه السلام) مشاهده ای را که متعلق به یک چیز به خصوص یعنی

شخص مبارکش است نفی می‌کند؛ اما وقتی ما مشاهده را به ظهور تفسیر کنیم، در چنین وضعیتی، مدعی، مدعی مهدویت خواهد بود، نه مدعی مشاهده امام (علیه السلام). شما برای این تعبیر بسیار بعید چه توضیحی دارید؟»

الف. قرائن و تأییدکننده‌هایی که معنای ظهور را تأیید می‌کنند برای شما بیان کردم؛ اما یا شما آن‌ها را نخوانده‌ای یا به دلیل ناتوانی از پاسخ‌گویی، خود را به غفلت می‌زنی. سخن خودم را برای شما تکرار خواهم کرد:

«برداشتی که بنده برای معنای «مشاهده» مطرح کردم -اینکه مشاهده به معنای ظهور است- از جمله برداشت‌هایی است که بر متشابه‌بودن این کلمه تأکید می‌کند و به این ترتیب ضعفی بر ضعف استدلال شما می‌افزاید. استفاده از الفاظ گوناگون در توضیح یک معنا در زبان عربی، شایع و از فنون بلاغت و فصاحت است. کسی که ادعا می‌کند امام مهدی (علیه السلام) پیش از صیحه و سفیانی ظهور کرده، در واقع ادعا کرده که امام (علیه السلام) پیش از صیحه و سفیانی، آشکارا مشاهده شده است. این در صورتی است که وی از ظهور امام مهدی (علیه السلام) خبر بدهد؛ اما اگر مدعی مهدویت باشد، یعنی بگوید من امام مهدی هستم و پیش از صیحه و سفیانی ظاهر شود، در این صورت او نیز با گفتار یا زبان حال خود ادعا می‌کند که امام مهدی پیش از صیحه و سفیانی آشکارا مشاهده شده است؛ و این همان مسئله‌ای است که این توقیع آن را نفی می‌کند.

شما می‌توانی بگویی: تعبیر کردن ظهور با عبارت «مشاهده» از باب تعبیر کردن چیزی به لازمه آن چیز است که از آن منتج می‌شود. «مشاهده» از لازمه‌های «ظهور»، و نتیجه و ثمره «ظهور» است؛ یعنی هرکس ظهور داشته باشد قابل مشاهده است.

دو نکته، این برداشت را تأیید می‌کند؛ همچنان که در توضیح قبلی آمد: اول اینکه نفی

«مشاهده» فرع یا نتیجه نفی «ظهور» شده است؛ با این عبارت امام (علیه السلام): «پس ظهوری

نیست... پس هرکس مدعی مشاهده شود...» دوم اینکه در روایات آل محمد (علیهم السلام) ظهور و

قیام امام مهدی (علیه السلام) با صیحه و سفیانی همراه است، نه دیدن آن حضرت یا نیابت از

ایشان.

اما این سخن شما: «و مجاز نیز خود احتیاج به قرینه‌ای دارد و فقط آمدن سفیانی و صیحه، برای امکان پذیر بودن حمل لفظ مشاهده بر معنای ظهور کافی نخواهد بود. ظهور، نوعی مشاهده است، اما مشاهده‌ای خاص، نه به‌طور کلی هر نوع مشاهده‌ای». اشکالاتی در آن وجود دارد:

اول، آنچه در برابر «اطلاق» قرار دارد «مقید بودن» است، نه «اختصاص داشتن». این از باب تصحیح سخن شما.

دوم، اگر شما منکر احتمالاتی هستی که بنده برای شما بیان کردم، پس به کدام دلیل، «مشاهده» را مقید کردی و گفתי منظور از آن، مشاهده همراه نیابت است؟! با وجود اینکه «مشاهده» در این توقیع بدون چنین قیدی آمده است؛ و روشن شد که آنچه شما بر آن اصرار داشتی، از تأویلی بی‌هیچ دلیل یا قرینه‌ای فراتر نبوده است.

به‌علاوه بحث و گفت‌وگوی من با شما تنها در خصوص امکان داشتن حمل عبارت «مشاهده» بر معنای سفارت نیست؛ بلکه در خصوص دلالت قطعی «مشاهده» بر معنای سفارت بوده است؛ زیرا دلیل آوردن با چیزی، فرع بر درستی و دلالت آن است.

بنابراین، به فرض که من در پاسخ شما گفتم چنین چیزی ممکن است؛ بعد چه؟! می‌تواند معنای محتمل دومی مطرح شود و به‌همین ترتیب معنای سوم، چهارم، پنجم و...؛ بنابراین تنها «امکان پذیر بودن» در اینجا ارزشی ندارد و ما در گفت‌وگوی خود به دنبال چنین چیزی نیستیم. امیدوارم به خوبی متوجه باشید. خداوند شما را موفق بدارد.

گفته شد که آمدن سفیانی، صیحه و همچنین سیاق این روایت، تأییدکننده برداشتی است که بنده برای شما مطرح کردم؛ بنده ملزم به اثبات قطعی و یقینی این برداشت برای شما نیستم، بلکه همین که فهمی مقبول در برابر برداشت شما مطرح کنم کفایت خواهد کرد؛ درحالی‌که از شما خواسته می‌شود که فهم و برداشت خود را به صورت قطعی و یقینی به اثبات برسانی؛ پس دقت کن.

و در خصوص این سخن شما: «مدعی ظهور پیش از صیحه و سفیانی، مدعی مهدویت خواهد بود، نه مدعی مشاهده؛ تعبیر این مطلب به مشاهده، صحیح نیست.» این استدلالی است عجیب که از شما انتظار نمی‌رود؛ زیرا همان‌طور که مجاز است انسانی از مشاهده یک شخص خبر دهد، می‌تواند درباره خودش نیز خبر دهد که آشکارا در معرض دید همگان قرار می‌گیرد؛ به‌خصوص اگر پیش از این خبر دادن، مخفی شدن و غیبتی داشته باشد و این ادعا یا با سخن گفتن علنی می‌شود یا با زبان حالی که بازگوکننده انسجام یا التزام به این گفتار باشد.»

پس بنده انتظار دارم شما موضوعی و منطقی فکر کنی و همانند بنده پاسخ مرا به تفصیل بررسی کنی؛ وگرنه من نیز می‌توانستم بی‌توجه به پاسخ‌های شما اشکالات خودم را تکرار کنم. حال آنکه بنده به‌رغم ضعف و سست بودن استدلال شما، آن را بررسی کردم و به تفصیل پاسخ گفتم.

و نتیجه همان‌طور که بود باقی می‌ماند و حتی با شدت بیشتری به جایگاه نخستین خود بازمی‌گردد؛ اینکه:

الف. مناظره‌کننده بنده، قطعی بودن صدور این توقیع و حتی ظنی بودن صدور آن را نیز اثبات نکرده است.

ب. همچنین قطعی بودن دلالت این توقیع بر مطلوبش را نیز اثبات نکرده است؛ بلکه برتری و حتی رجحان و متمایل بودنش به مطلوب را نیز اثبات نکرده است. این درحالی است که از نظر ما به چیزی که دلالت قطعی نداشته باشد عمل نمی‌شود و این دلالت قطعی، حلقه‌ای گم شده است و بدون اثبات آن، دست کشیدن بر خاروخاشاک خواهد بود. این سخن نهایی است.

و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است.

توجه:

این مناظره در روز ۲۰۱۲/۶/۲۵ شروع شد و در روز ۲۰۱۲/۷/۱۳ به پایان رسید که این تاریخ آخرین پاسخ «علی (علیه السلام) صراط مستقیم است» بوده و پس از آن، طرف مقابل، «دانشجویی بر راه راست» ناگهان عقب‌نشینی کرد و تا امروز ۲۰۱۷/۷/۲۲ برای گفت‌وگو حاضر نشده است.